

روابط میان مرکز و اطراف در دولت افغانستان:

تعامل های موجوده و دورنمای آینده

نویسنده *فان*: هلیناملکیار و بارنت روبین

مرکز همکاری بین المللی، اوهنتون نیویارک

دسمبر، ۲۰۰۲

بعد از دهه ها جنو. و خشونت، که مؤسسات نیمه استوار دولتی را هر "به بیشتر ورشکست ساخت، موافقتنامه بن در {نجم دسمبر، ۲۰۰۱، جزئیات طرحی رأی ریزی نمود تابا الوسیله حکومت در افغانستان احیا شود و امنیت به خاطر منافع همه جانبه مردم افغانستان و مابقی جامعه بین المللی تأمین شود. موافقتنامه بن "نان یک" "هار"وب زمانی را طرح نمود تا در طول آن، حکومت های مؤقت و انتقالی به دست آوردهای عمده سیاسی، مانند تشکیل لویه جرگه اضطراری، تشکیل کمیسیون قانون اساسی، تصویب قانون اساسی توسط یک لویه جرگه بعدی و به راه انداختن انتخابات عمومی تا حوت ۲۰۰۰ نایل آیند.

اما، انجام تمام این وظایف به بازسازی و احیای مؤسسات دولتی نیاز دارد. بدون امنیت لازم و یک حکومت فعال، به راه انداختن انتخابات غیرممکن است و حتی تصویب یک قانون اساسی بیهوده مینماید. در رابطه به بازسازی دولت، موافقتنامه بن شامل رهنمودهای عام است، مثلاً، اصولاً، موافقتنامه میطلبد تا تمام گروه های مسلح تحت تسلط دولت قرار گیرند و دوباره تنظیم شوند. هم "نان، کمیسیونهای مربوط به قضا، خدمات عامه و حقوق بشر تاسیس شوند. اما، موافقتنامه واضح نمیکند که "ونه گروه های مسلح دوباره تنظیم شوند و یا توصیه های کمیسیونهای مختلف "ونه در عمل ایاده شوند. در واقع، موافقتنامه بن تحقق

این وظایف عمده را به دوش حکومت‌های مؤقت و انتقالی، کمیسیون قانون اساسی و لویه جرگه می‌گذارد، اما برای انجام آنها زمان معینی را پیشبینی نمی‌کند.

اقدام نظامی توسط مؤتلفین تحت رهبری ایالات متحده و موجودیت قوای حافظ امنیت (ایساف) در کابل شرایط آن رامهیا نموده است تا ائتلاف ایجاد شده در بن جلو دست‌باز حکومت مرکزی در کابل را بدست ببرد، اما در سایر نقاط کشور، گروه‌های مختلف مسلح بر برخی از امور دولتی تسلط دارند. ادغام این گروه‌های گراکنده و ایجاد یک نیروی واحد یکی از اجزای بازسازی دولت را تشکیل می‌دهد. این گروه‌ها ارتباط مرکز را با ولایات، ولسوالی‌ها، محلات و کوئی‌ها برقرار خواهد ساخت. هم‌نان، این گروه‌ها ارتباط میان ادارات دولتی را که دارای وظایف مختلف، منجمله، مسایلی مربوط به امور دفاعی، مالی، قضایی، پولیس و دیگر خدمات عامه می‌باشند، برقرار مینماید.

احیای دولت مستلزم یک "وکات قانونی و روابط سیاسی که از آن پشتیبانی کند می‌باشد. موافقتنامه^۱ بن قانون اساسی نسبتاً لیبرال SQ ۱۹ را دوباره احیا نمود، با استثنای فصل {نجم آن که در رابطه به {ادشاهی و قوای تقنینی است. این قانون اساسی خواستار تأسیس دولت مرکزی است که همانا شکل تکامل یافته^۲ حکومتی که توسط امیر عبدالرحمن (۱۸۸۱-۱۹۰۱) اساس گذاشته شده بود می‌باشد.

واقعیت‌های کنونی در کشور میرساند که از یکسوقانوناً قدرت باید به دست مرکز باشد، اما، از سوی دیگر، از لحاظ نظامی، کشور شکل نیمه - فدرالی را داشته و گروه‌های مسلحی که زانف سالها جن.. اند و هم اکنون با مشارکت در جن.. علیه تروریسم با نیروهای ایالات متحده و متحدین آن روح تازه در بدن شان دمیده است، بر کشور حکمفرمایی دارند.

رهبران کابل میخواهند تا قدرت را حکومت مرکزی دوباره به دست آرد، اما، برای به دست آوردن این مأمول، آنها به دو دسته تقسیم میشوند. عده یی میخواهند تانیروهای محلی مستقیماً مورد حمله قرار گیرند، و برخی هم میخواهند تا این کار به صورت تدریجی صورت گیرد. تکنوکراتهایی که از غرب عودت نموده اند شامل گروه اول میشوند و قوماندانهای اسبق اتحاد شمال شامل گروه دوم. عده یی از رهبران، عمدتاً، آنهایی که خارج از حکومت مرکزی قرار دارند خواستار فدرالی ساختن افغانستان یا غیرمرکزی ساختن (decentralization) قدرت میباشند. در رابطه به این موضوع، جامعه بین المللی که مصروف کمک به افغانستان است خاموشانه از کلان کار حکومت مرکزی مبنی بر استحکام قدرت آن حمایت میکند، اما، درعین حال، این جامعه با نیروهای محلی هم همکاری دارد که منجر به تقویت غیرمرکزی ساختن قدرت میشود. کسانی که غیرمرکزی ساختن قدرت را وسیله یی برای تأمین دیموکراسی و انکشاف همه جانبه مردم میدانند، این عمل را موجه تلقی میکنند.

در این مقاله، مرام ما اینست تا در یابیم که ساختار کنونی دولت "ونه است و حکومتداری و بکار برد قدرت "ونه به منصف عمل گذاشته میشود. هم "نان، میخواهیم دریابیم که اقشار مختلف جامعه افغانی و حکومت در باره وضع کنونی و آینده "ونه میاندیشند. امیدما اینست تا در مباحث سازنده یی که افغانها در رابطه به ساختار حکومت آیند خود دارند مفید واقع شویم.

این راکور بر اساس تحقیقات ساحوی در کابل، قندهار، لوگر، هرات، جلال آباد و بامیان هذ، بازدید از این مناطق در جریان می‌آیست، ۲۰۰۲، و سفرهای بعدی به کابل تهیه شده است. کسانی راکه در جریان ایشبرد این تحقیق با آنها مصاحبه صورت گرفته است،

میتوان به صورت عمده به دو دسته تقسیم نمود: (۱) وزرای کابینه، والی‌ها، ولسوالها و دیگر مقامات عالی‌رتبه، و (۲) آن عده اشخاص با نفوذی که درمسند قدرت قرار ندارند. دسته اول را میتوان به مقامات مرکز و مقامات ولایات تقسیم نمود. دسته دوم شامل اشخاص بانفوذ درجامعه افغانی میشود: ریش سفیدان، خانان (سران قبایل)، ملکان (سران قراء)، قومندانهای اسبق مجاهدین، رهبران مذهبی و روحانی، و روشنفکران.

درمورد "ند موضوع نسبتاً توافق کلی موجود بود. اکثر مردم جنرال سالاری را منبع مشکلات کشور میدانند. جای تعجب این است که بعضی از اشخاصی که توسط دیگران به حیث جنرال سالار شناخته میشوند، طرفدار از بین بردن جنرال سالاری میباشند. بسیاری از اشخاص هم "نان روی این نکته موافقت نظر دارند که یک اردوی ملی تشکیل و یک حکومت مقتدر مرکزی ایجاد شود. بسیاری از اشخاصی که طرفدار ایجاد یک حکومت مقتدر مرکزی و اردوی ملی اند اضافه نمودند که حکومت فعلی در کابل تحت تأثیر شورای نظار قرار داشته و به صورت کافی از مشروعیت قانونی برخوردار نیست تا بتواند نیروهای محلی را با هم یکجا سازد.

وزراء، والیها، مأمورین دولتی، و تعداد زیاد کسانی که شامل دولت نیستند برای ایجاد یک حکومت مقتدر مرکزی دو دلیل دارند؛ نخست، آنها حکومت مرکزی را بی‌بهره و وسیله بی برای رهایی شان از قوماندانها و جنرال سالاران مستبد محلی میدانند. دوم، تا جایی که ملت در مجموع به خاطر دارد، آخرین باری که همه در فضای قانونیت و نظم بسر میبردند، در زمان رژیم شاهلی بود که مردم از آن به صورت درست یا نادرست به حیث یک حکومت مقتدر مرکزی یاد میکنند. ما در این نیشته پیشنهاد میکنیم که راههای دیگری هم موجود است که افغانستان میتواند آنها را در پیش گیرد و اما تحمیل آنها به صورت زیربنایی ممکن

است به تضادها و برخوردهایی مانند گذشته بیانجامد.

اسمنظر تاریخی

حکمرویان دولتها را اساساً از طریق نیروی نظامی و اخذمالیه ایجاد میکنند. امیر عبدالرحمن خان برای تسخیر تمام مناطق افغانستان از قدرت نظامی کار گرفته و از تجاران و دهاقین مالیه می‌رفت. درآمد مالی، یکجا با کمک توسط اندلیسها، اردو را ابرجا نه‌داشت و اردو بالنوبه زمیة آن را مساعد نمود تا تسلط حکومت بر کشور برقرار بوده و مالیه اخذ شود.

امیر، مبنی بر این ادعا که قانوناً و به اساس احکام اسلامی حکومت می‌کند، به قدرت خود مشروعیت قانونی داد. در يك دولت اسلامی، اعادۀ عدل و انصاف نقش اساسی در مشروعیت قانونی حکومت ایفا میکند. در حقیقت، در عنوة افغانی، اسلامی، قضاوت در مورد اینکه يك دولت خوب حکومت کرده است یا بد بر اساس این معیار که تا "ی حد عدل و انصاف در کشور تأمین شده است، صورت می‌پرد. امیر عبدالرحمن خان يك سیستم مشرح قضایی را به وجود آورد که از آن به حیث يك وسیله برای قانونی جلوه دادن تلاشهایش در راه ایجاد دولت استفاده کرد. با انفاذ شریعت به مثابة عالیترین نوع قانون، او به االیسیهایش شکل قانونی بخشید و اصرار نمود تادر سراسر افغانستان قانون به صورت یکسان تطبیق شود. برای آن که قوانینش را در عمل پیاده کرده باشد، او يك ادارۀ مغلق قضایی و امور حکومتداری را که ولسوالی‌ها و مراکز ولایات را با کابل مرتبط میساخت به

وجود آورد.

بعد از به دست آوردن این مأمول، او يك سيستم ماليه ساليانه را به وجود آورد. شعبه مستوفيت يکي از ادارات مهم حکومت را تشکیل میداد. مستوفی الممالک در کابل دفاتر جمع آوری مالیه را که در "هارولایت کشور تأسیس شده بود نظارت میکرد. مأمورین دفاتر اخذ مالیه از دفاتر مستوفیت ولایات به ولسوالیها و دهات فرستاده میشدند تا از زمینهای زراعتی، باغها، دکانها و تجاران مالیه بپیرند. بعداً آنها کول جمع آوری شده را به مرکز میفرستادند و مستوفیت کابل آنرا تحویل خزانه مرکزی میکرد. چون بودجه وجود نداشت، کول به اساس درخواست ادارات مختلف دولتی در مرکز و ولایات، پیشنهاد مستوفی الممالک و منظوری نهایی توسط امیر توزیع میگردید. اداره مستوفیت در مرکز درموردی که در جمع آوری مالیه مشکلات رخ میداد، مداخله میکرد و مأمورینش را با کولیس یکجا از کابل میفرستاد و برایشان صلاحیت داده میشد تا در صورت ضرورت از نیرو استفاده کنند.

به خاطر تطبیق سیستم قانونی و امور مالیاتی، عبدالرحمن خان نسبت به اردو بر سازمان استخبارات و کرسونل امنیتی بیشتر متکی بود. به خاطر مبارزه با فساد اداری، خویشخوری و دیوانه‌ساز سرکشی از قانون، او از مجازات بسیار شدیدی استفاده میکرد. تقرر مأمورین، ارتقا و تنزیل مقام بیشتر بر وفاداری کارکنان به دولت یعنی شخص خود امیر ارتباط داشت، نه روابط خانواده کی و قبیلوی. در کابیان حکمروایی اش، او موفق به تشکیل عالیترین نوع حکومت مرکزی گردید.

مانند حکومت امروزی، امیر عبدالرحمن بعد از اختتام يك جن .. به قدرت رسید (جن .. دوم

افغان واندلیس ۱۸۷۹-۱۸۸۰). کشور دربی‌نظمی بسر میبرد؛ خالی سیاسی به وجود آمده بود؛ یک نیروی بزرگ خارجی و امپریالیستی نقش مهمی در سرنوشت کشور بازی کرده بود؛ [که شاه] قول داده میشد؛ و بالاخره، امیر یک ادراک دولتی و حکومت نامنظمی را به ارث برده بود. "نین مینماید که حکومت فعلی در کابل هم در عین وضعیت قرار دارد، اما به خاطر احیای دولت، نه افغانها می‌خواهند و نه هم حکومت میتواند روشهای استبدادی بی که توسط امیر عبدالرحمن خان به کار برده میشد دوباره روی کار شوند.

در نیکه اول قرن بیستم، به استثنای یک وقفه کوتاه در جریان انقلاب ۱۹۲۹، جانشینان امیر تشکیلات ایجاد شد دولت را وسعت دادند. با وجود ضعف آن، حکومت فوق العاده مرکزی بود. به اساس تمام قانونهای اساسی، تقرر کارکنان بلند رتبه ولایات، ولسوالها و حتی علاقه دارها صرف به حکومت در کابل منحصر بود. تمام دوايرولايتی باید به کابل گزارش میدادند و از آنجا هدایت می‌رفتند.

قانون اساسی سال ۱۹۲۳ مسؤلیت [پیشبرد امور دولتی را به دوش شورای وزیران گذاشت، اما خصوصیت نیمه خودمختار دفاتر وزارت خانه ها در ولایات، غیر مرکزی بودن امور روزانه دولتی را وانمود میکرد. شاید بادرک همین واقعیت که منشأ آن مشکلات در امور ترانسپورتی و مخابرات بود، قانون اساسی بیان داشت که ادارات ولایتی بر اساس غیر مرکزی بودن قدرت تشکیل شده و وظایف و مسؤلیتهای شان از مرکز مجزایمباشند. اما، باین هم، مقامات بلند رتبه تمام دفاتر وزارت خانه ها در ولایات توسط مرکز تعیین میشد.

درست در همین وقت بود که ولایات بزرگ به ولایات کوچکتر تقسیم شدند و این اروسه تاکنون ادامه داشته که در نتیجه تعداد ولایات فعلاً به ۳۲ میرسد. والیها و ولسوالها هنوز هم

توسط مرکز مقرر میشدند. علاوه، {ادشاه يك مقام جدیدی را به نام رئیس تنظیمه به وجود آورد. هر رئیس تنظیمه که معمولاً يك شخص نظامی و از همکاران نزدیک و بااعتماد شاه میبود، مسئولیت "فدولایت را که در گذشته ها يك ولایت بزرگ را تشکیل میدادند، به دوش میبرد" (در سالهای ۱۹۸۰، اصطلاح حوزه به این ولایات بزرگ اطلاق میگردید). این رؤساء به صورت دائمی در منطقه تحت کنترل خویش باقی نمیماندند. آنها از کاروالیها و دیگر ادارات ولایتی مستقیماً به {ادشاه گزارش میدادند. وظیفه اساسی آنها حل معضلات بود. در متن هیچ يك از قانونهای اساسی بعدی از این مقام نام گرفته نشده است. با وجود حکومت مطلق العنان سه صدراعظم یکی دیگردراوایل {ادشاهی ظاهرشاه (قبل از ایجاد دموکراسی جدید توسط قانون اساسی ۱۹۵۰)، امور قضایی و نظامی به انکشاف خود ادامه داد. در امور مالیاتی هم پیشرفتهایی به دست آمد، اما مقامات کابل بنا بر امتیازات سیاسی که به قبایل در جنوب کشور قایل شده بودند، نتوانستند يك {الیسی هماهنگ و همه جانبه مالیاتی را در سراسر کشور تطبیق کنند. مالیات غیرمستقیم یهانه منبع قابل اعتماد درآمد داخلی حکومت بود. اکثر درآمد حکومت را وضع مالیات بر تجارت باخارج و "ند منبعی که در انحصار دولت بود (کترو، تنباکو) و هم "فان کمکهای خارجی و فروش گاز (بعد از سال ۱۹۵۹ به اتحاد شوروی) تشکیل میداد.

قانون اساسی ۱۹۵۰ مرکزی بودن و واحد بودن دولت افغانستان را تأیید نمود. فصل VIII، ماده ۱۰۸ قانون اساسی ۱۹۵۰ واحد بودن ادارات دولتی را تأیید مینماید. ماده ۱۰۹ تجویز میکند که بنا بر قانون، در سطح ولایات و ولسوالیها شوراها تأسیس شوند (اما این کار هرگز عملی نشد). قانون اساسی ۱۹۷۷ داودخان خواستار آن شد تا شوراهای محلی تقویت شوند و به خاطر تحقق {الیسیها مسئولیت شان را به دوش خود بگردانند، اما وقوع کودتای ۱۹۷۸ مجال عملی شدن این بخش قانون را نداد.

به اساس قانون اساسی ۱۹۵۰، حکومت مرکزی، مانند گذشته، والیها، ولسوالها و علاقه دارها را از طریق وزارت داخله تعیین میکرد. در امور روزمره، علاقه دار تحت امر ولسوال، ولسوال تحت امر والی و والی تحت امر وزیر امور داخله قرار داشت. اما، در نهایت امر، همه این کارمندان تحت اثر صدر اعظم و پادشاه قرار داشتند. با وجودیکه قانون اساسی این موضوع را تذکر نداده بود، اما حکومت کابل به تقرر افراد به این مقامها میپرداخت و کسانی را که ساکن اصلی منطقه نمیبودند به وظیفه تعیین میکرد تا بدینوسیله این مقامات تحت تأثیر نفوذ محلی قرار نگیرند.

اکثر وزارتخانه های دولت يك شعبه به طور نماینده در ولایات و بعضی هم در ولسوالیها داشتند. تشکیلات و امور دولتی در ولایات همانند حکومت مرکزی تنظیم شده بود. به طور مثال، مدیر معارف در مرکز يك ولایت توسط وزارت معارف تعیین میشد و گزارش کارش را به همین مرجع میفرستاد. در سطح ولسوالیها، مدیریتهای معارف تشکیل شده بودند و مدیران شان توسط کابل تعیین میشدند، اما این مدیریتهای گزارش کارشان را به مدیریتهای ولایتی میفرستادند و از همین مقام هدایت میرفتند. روابط آنها با والیها صرف جنبه مشورتی داشت.

بعد از تاسسیس و مدرنیزه کردن ادارات دولتی و تطبیق ریفارمها تا سال ۱۹۷۸، سه دهه جزو شالون دولت را عملاً از بین برده است و جزو سالاری را جایگزین آن کرده است. با وجودیکه بخشی از ادارات دولتی با برجامانده اند، اما آنها به صورت منظم و هماهنگ.. بایک دولت ملی رابطه ندارند. در زمان اشغال شوروی و مقاومت مجاهدین در سالهای دهه ۱۹۸۰، "ندولایت محدود تحت تسلط حکومت کابل قرار داشت. در اکثر جاهایی که

حکومت مرکزی میتواندست والیهایش را مقرر کند، سیطره حکومت صرف منحصر به مراکز این ولایات بود و حکومت میتواندست از منافعش صرف در همین نقاط دفاع کند. درحقیقت، اکثر والیهها وولسوالها درکابل زنده نمیگردند.

عده بی از مردم وخوانین محلی از موقع استفاده نموده و خود را از تسلط و نظارت کابل رها نیندند. مناطق محلی یابه دست قوماندانان مجاهدین بود، که اکثر اوقات باهم میجنگیدند و باهم برای حفظ تسلط شان باهم در رقابت بودند.

بنابراین، قوماندانان مجاهدین (وبعدها ملیشه هارایم) به حاکمان مناطقی که تحت کنترل شان بود مبدل شدند و یا هم به خاطر به دست آوردن مناطقی که خارج از کنترل شان بود باهم میجنگیدند. این مسئله در غیرمرکزی ساختن قدرت آنقدر نقش نداشت، اما در ریشه کن کردن حکومت نقش مهمی را ایفا نمود.

وقتی ادارات دولتی از میان برداشته شدند، مؤسسات غیردولتی (NGO)، و ملل متحد جای آنها را گرفتند و به مردم در عرصه های زراعت، تعلیم و تربیه و امور صحی خدمات شان را عرضه کردند. قوماندانان محلی به خاطر آن که بر تسلط شان بر مردم محلی قانونیت ببخشند، این مؤسسات را به خود جلب کردند و باهم از آنها به طور غیرقانونی سواستفاده کردند.

"ون حکومت قانونی، قابل اعتماد و شناخته شده که همکاری با آن صورت بگیرد وجود نداشت، مؤسسات غیردولتی و دفاتر ملل متحد برنامه های شان را در ارتباط مستقیم با مردم محل که بزرگان و قوماندانان محلی از آنها نماینده میگردند به راه انداختند که این عمل به غیر مرکزی شدن قدرت در سطح بین المللی منجر گردید.

فلهذا، وقتی حکومت افغانستان وظیفه مهم و معلق احیای دست «باز» دولتی را روی دست می‌برد، باید هم عنعنات مرکزی بودن قدرت دولتی را که درخاطر بعضی ها هنوز هم تصویری مبالغه آمیزی از آن باقی مانده است در نظر ببرد و هم حقایق موجود در رابطه به وضع سیاسی- نظامی و متشکنت بودن قدرت را که در نتیجه ده هاسال جنگ... به وجود آمده است. وظیفه بی که در پیشرو قرار دارد عبات است از به وجود آوردن زمينه مساعد برای تشکیل دولتی که مسؤولیتهای ملی اش را به عهده ببرد و در عین حال گروه های انکشافی در سطح منطقه، ولایات، ولسوالی، علاقه داری و محلی در عمل پایاده شوند. در حال حاضر، مشاجرات ضمنی میان افغانها روی این موضوع است که آیا حکومت مقتدر مرکزی میتواند به خواسته های کشور جواب بدهد یا یک سیستم فدرالی. اما، هر دو آلترناتیف جنبه سیمبولیک را به خود گرفته و به خاطر نیل به مقاصد سیاسی مطرح میشوند. آلترناتیفهای واقعی دیگر خیلی زیاد است که میتواند به یک تفاهم سیاسی بیانجامد و زمینه موافقت بر "نظام سیستمی را مهیا کند که وحدت کشور تأمین شده مردم تمام مناطق به حیث تبعه در آن شامل شوند و شرایط لازم برای امنیت، حکومت قانون و بازسازی کشور فراهم شود.

ساختار کنونی دولت

در بخش اول گروه مرکز همکاری بین المللی (پیرامون ارتباط میان مرکز و اطراف، مابین روشهای کنونی حکومتداری، ساختار و طرز العمل ادارات دولتی، به شمول بخشهای قضایی، مالیات و نظامی، امنیتی، غور نمودیم. مادر یافتیم که تشکیلات و طرز العملهای اداری ماقبل از سال ۱۹۷۸ به خاطر پیشبردهای اداری به صورت وسیع دوباره احیا شده اند. این

موضوع در مورد ساختار داخلی دولت در سطح مرکز، ولایات و ولسوالیها و رابطه میان این ادارات که ابعاد جدید و مختلفی را به خود گرفته است صدق میکند. در بخش نظامی، امنیتی تغییرات عمیقی رخ داده است. به صورت مشخص هنوز هم بقایای تشکیلات امنیتی و جاسوسی زمان کمونیستها که با آوردن تغییرات اندکی توسط اولین حکومت مجاهدین (۱۹۹۲-۱۹۹۵) هم از آن استفاده شده بود به "شم میخورد.

یکی از تغییرات عمده اداری نقش جدید والیهاست. قبل از ۱۹۷۸، والی که توسط مرکز تعیین میشد، حیثیت رئیس اداره ملکی و پولیس رادرولایات داشت. سیستم قضایی مستقلانه از والی فعالیت میکرد و به مقامات قضایی درکابل مستقیماً گزارش میداد. قطعات نظامی مستقر درولایات مستقیماً به وزارت دفاع درکابل رآور میدادند. حتی ادارات تعلیمی، صحتی و سایر امور به همین منوال فعالیت میکردند. ولایات و ولسوالیها از خود بودجه نداشتند. ادارات دولتی از بودجه وزارتخانه هایی که به آن مربوط بودند مصرف میکردند، نه از بودجه ولایت. "نین سیستمی ساختار فعالیت های سیاسی را محدود ساخته بود، به استثنای نفوذهای شخصی و ارتباطات فامیلی برای تأمین منافع شخصی.

امروز، حکومتداری درولایات شکل مغلق و "یده بی را به خود گرفته است. قبل از ۱۹۷۸، مأمورین محلی همیشه از جمله افرادی که ساکنان محل نمیبودند انتخاب میشدند تا بدینوسیله تحت تأثیر و نفوذ عوامل محلی قرار نرفته و به حکومت مرکزی وفادار بمانند. امروز تمام مقامات دولتی از میان گروه های مسلحی که در مناطق شان حکمروایی دارند مقرر میشوند؛ مقام دولتی به قدرت قانونیت میبخشد به جای آنکه قدرت از انتصاب به مقام سر "شمه بپیرد.

امروز اکثر مناطق افغانستان تحت نفوذ و سیطره اشخاصی است که مانند رؤسای تنظیمه امور نظامی و اداری "ندین ولایت را باهم مدغم ساخته اند و قدرت شان بیش از آن" که قانون تعیین کرده است میباشد. اما، برخلاف رئیس تنظیمه، که نماینده مرکز و به آن وفادار میباشد، حاکمان امروزی از خودمختاری قابل ملاحظه یی برخوردار هستند. صرف نظر از اینکه این اراکین یا والیها اند (اسماعیل خان، فل آغاشیرزی، حاجی دین محمد) یا جنرالهای نظامی (عبدالرشید دوستم، عطامحمد، حضرت علی) و یاجانشین کدام مقام دیر دولتی (معاون رئیس جمهور عبدالکریم خلیلی)، اینها مقامهای شان را نه از طریق تقرر توسط مرکز به دست آورده اند، بلکه به اساس این واقعیت که قوماندانان گروه های مسلح بوده اند و در اکثر موارد به یکی از گروه های جبهه متحد سابق (اتحادشمال) وابسته یی داشتند به دست آورده اند. بقیه والیها اکثر قوماندانان ولایتی بودند که فعلاً در آنجا حاکمیت دارند. باوجودیکه تمام والیها و جنرالها، طوریکه ایجاب میکند، از طرف رئیس جمهور تقررنامه در دست دارند ولی دلیل دریافت این نامه ها این نیست که فویا حکومت مرکزی دارای قدرتی است، بلکه برعکس نشاندهنده قدرت والیهاست.

چند... سالاران به اصطلاح قدرتمند گروه های مسلح کوچکتر را در ولایات یا مناطق شان تحت تسلط و نفوذ خود در آورده اند. عده یی از ولایات فقیرتر و ضعیفتر اقتدار والی یا قوماندان منطقه را تأیید میکنند که منجر به ایجاد زونها شده است. در هرات اسماعیل خان و در قندهار فل آغاشیرزی والیهای اند که مقام رسمی نظامی ندارند، اما در عین حال آنها عملاً نه تنها رؤسای قوای نظامی در ولایات خویش بلکه در ولایات همسایه نیز میباشند. عبدالرشید دوستم و عطامحمد جنرالهای نظامی بوده و مقام رسمی اداری ندارند، اما آنها قدرت را تقسیم نموده و گاه گاهی برای غصب قدرت ملکی در شمال افغانستان با هم میجنگند. آنها والیها و دیر مقامات بلند رتبه خود را تعیین نموده اند و الیسی های خود را

در ولایات تحت کنترل شان به ایش میبندند. در منطقه شرقی وضع نسبتاً مغلقت است. در این منطقه، حاجی دین محمد والی ندرهار و حضرت علی قوماندان نظامی فاریزیون جلال آباد است. علت اینکه تعادل قدرت در بین این دو مقام تا کنون حفظ شده است شاید این باشد که والی ندرهار از اشتهبانی قبایل محلی برخوردار بوده و در بعضی ولایات همجوار نفوذ دارد، در حالیکه قوماندان نظامی از طرف وزیر دفاع در کابل اشتهبانی میشود. نمونه دیگری که انحراف از سیستم اداری زمان ماقبل را نشان میدهد تقرر مقامات ولایتی و رابطه میان آمر و مادون در داخل خود ولایات است. اکثر اشخاص بانفوذ ولایات، خواه والیها باشند یا آمرین نظامی، ولسوالها را تعیین میکنند. به طور مثال، والی هرات تمام ولسوالهای ولایتش را مقرر کرده است. در ولسوالیهایی که به مرکز ولایت نزدیک اند یا اکثریت باشنده فغان آنها را تاجکها تشکیل میدهند، ولسوالها توانسته اند این مناطق را تحت کنترل خود بیاورند. در بعضی ولسوالیهایی که اشتهونها اکثریت باشنده فغان را تشکیل میدهند، تاجکها بی مقرر شده از سوی والی متهم به تبعیضهای شدید قومی شده اند. به طور مثال، در "شت، موازی با حکومت رسمی ولسوالی، قدرت دیگری نیز وجود دارد. در ولسوالی شیندند، ولایت فراه، که با هرات هم سرحد است، اسماعیل هان کوشید تا ولسوال خود را تعیین کند، اما اوضاع در آنجا به برخورد نظامی میان نیروهای والی و اشتهونهای محلی تحت قوماندان امان الله خان کشید. اخیرالذکر، یک مقدار کمک از طرف والی قندهار، گل آغا شیرزی، دریافت کرده است.

والی ندرهار هم ادعا میکند که در اکثر موارد ولسوالها و رؤسای امنیتی را به وظیفه فاشته است که از ساکنان محلی نمیباشند. در قندهار وضع قسملاً طور دیگری بود. در اوایل، والی انتخابات در سطح ولسوالیها را به راه انداخت، اما بعداً، در این اروسه دست به مداخله زد. نخست، موصوف شوراهای محلی رادرهر ولسوالی توظیف نمود تا

ولسوالهای شان را انتخاب کنند. سه ماه بعد، والی همد ولسوالها را از ولسوالیهایی که انتخاب شده بودند به جاهای دیگر تبدیل نمود. معاون والی قندهار گفت: "در اوایل، صرف دوتن از قبول این تغییر سرباز زدند، اما، یکی از آنها بعداً تبدیلی اش را پذیرفت و دیگرش وظیفه اش را از دست داد."

ولسوالی سلیمان بولدک، که اکثر باشندگان آن را از کزایی و نورزایی تشکیل میدهد، مشکل خاصی را به وجود آورده است. مطابق به فقه مقامات عالیرتبه قندهار، این دو قوم نتوانستند اختلافات شان را از بین ببرند و یک ولسوال انتخاب نمایند. معاون والی "نین توضیح داد: "بلاخره، والی یک سید را به صفت ولسوال به آنجا فرستاد." سیدکه غیر گشتون بوده و مربوط به یک گروه مذهبی میباشد با گشتیبانی نیروهای مسلح والی از ولسوالی گنجوایی به سلیمان بولدک اعزام گردید.

اما، سران قبایل در سلیمان بولدک ادعای بروز اختلافات در جریان انتخابات را شدیداً می کنند و ادعا دارند که والی در گروسیه انتخابات مداخله نمود تا بدینوسیله منافع اقتصادی اش را حفظ نماید. مردم مدعی اند که آنها یک تن را به صفت ولسوال انتخاب کرده بودند، اما، "حکومت به یک عده بی از شرارت گیشه گان گول داد تا مشکلات ایجاد کنند و به والی دلیلی برای مداخله و تقرر دست نشانده اش بدهند." به اساس فقه یک خان مقتدر نورزایی، "والی با ما کدام اختلاف شخصی یا قومی ندارد. تمام موضوع به این وابسته است" دارد که "کسی لاریهای تجارتي را تحت کنترل خود در می آورد. در رابطه به شرایط استثنایی در سلیمان بولدک، والی تمام مأمورین دولتی را مستقیماً از افرادی که به هیچیک از این اقوام مقتدر در منطقه وابسته است ندارند و بعضی از آنها حتی باشندگان ولسوالیهها و ولایات دیگر میباشد تعیین نموده است. قوماندان نظامی منطقه از وردک میباشد و

شاروال از جمله سیدان {نجوایی است. اکثر این موضوع که مأمورین دولتی "ونه و به اساس کدام دلیلی مقرر شده اند، نادیده گرفته شود، ولسوال به خوبی میداند که درقلب مناطق "کزایی ها و نورزایی ها به "ه اندازه قدرت دارد. ولسوال با سران اقوام مشوره میکند و احترامی را که آنها سزاوار اند به جا میآورد.

درموارد محدودی، حتی قوماندانان هم والیها را درولایات و زونهای تحت نفوذشان مقرر کرده اند. بعد از سقوط طالبان، دوستم والیهای جوزجان و فاریاب را مقرر نمود و آنها بالنوبه ولسوالها را تعیین کردند. این والیها درزمان حکومت طالبان هم شامل کار بودند.

به زودی بعد از احراز مقامش در ماه فبروری، ۲۰۰۳، وزیر داخله، علی احمدجلالی، بعد از مشورت با دوستم و بدون اعتراض وی، والیهای جدید را برای این ولایات مقرر کرد. هنامی که والی جدید جوزجان میخواست اشغال وظیفه کند، جن... میان گروه های مسلح در منطقه در گرفت. در ولایت غور، یک والی توسط حکومت مرکزی تعیین شده است، در حالیکه برای عین مقام، معاون والی توسط اسماعیل خان تعیین گردیده است. والی که از یک ولسوالی در جنوب ولایت میباشد نتوانست داخل مرکز ولایت، "غ" را، گردد. "غ" را در ساحه بی موقعیت دارد که شخص انتصاب شده توسط اسماعیل خان از آنجا میباشد. معاون والی هم اکنون امور ولایتی را با کمک مالی از سوی هرات اداره میکند.

اردو

تقسیم افغانستان به زونهای مختلف شکل اداری کشور را تغییر داده است. دلیل این

تغییرات عمیقتر از آن" که تصامیم بیروکراتیک مینماید میباشد. در زمان کمونیستها، حکومت کابل به خاطر تسریع امور نظامی، کشور را به "هارزون نظامی تقسیم نمود: زونهای شمالی، غربی، جنوبی، و شرقی که هر یک از اینها بالترتیب تحت اثر فابرنیزیون مزارشریف، هرات، قندهار و جلال آباد قرار داشت. هم "نان، یک زون دیگری هم وجود داشت که مستقیماً تحت اثر فابرنیزیون کابل قرار داشت. هر یک از این زونها دربرگیرند همان "هار ولایاتی بود که در زمان امیر عبد الرحمن خان افغانستان به آنها منقسم شده بود. هم "نان، زونها با مناطق عمده یی که ادارات قوماندانهای منطقوی (جن... سالاران) در آن قرار دارد مطابقت میکند.

حکومت مجاهدین عین سیستم اداری را با برجا گذاشت، اما طالبان آن را از بین بردند. به زودی، بعد از تشکیل حکومت مؤقت در افغانستان به تاریخ ۲۲ دسمبر، ۲۰۰۱، زونهای "هارفانه دوباره احیا شدند و کسانی که در زمان حکومت مجاهدین در آن مناطق حاکم بودند، دوباره قدرت را به دست گرفتند. حکومت کابل تقسیم کشور را به این مناطق به اساس این دلیل که "نین کاری باعث هماهنگی عملیات نظامی بر علیه القاعده و بازمانده فابن طالبان میشود قبول نمود. اما، حاکمان این مناطق ای شان را فراتر از آن" که اهداف نظامی قلمداد شده بود گذاشته اند. عده یی از اینها والیها، ولسوالها و قوماندانهای نظامی را در ولایات مربوط به زونهای شان تعیین میکنند. در این اواخر، حکومت کابل کوشید تا سیستم متکی بر زونها را به کلی منحل نماید، اما تا کنون موفق نشده است تا این تصمیم خود را عملی کند.

رئیس جمهور مرکزی با سیستم متکی بر زونها مخالف است و آن را عامل بقای نیروهای منطقوی و تضعیف نفوذ حکومت مرکزی میداند. در یکی از مصاحبه ها، موصوف از این

تصمیم دولت که تمام والیها را درلویه جرفه اضطراری دعوت کرده بود اشتیابانی نموده و از اشتراك دوستم، اسماعیل خان و سایر رهبران محلی در آن یادآوری نمود. موصوف {رسید: "در صورتیکه والی هرات در آن اشتراك کند، اس والی فراه" را در آن نباشد؟ اگر همه به جرفه دعوت نشوند، در آنصورت، ما دوباره به سوی سیستم متکی بر زونها برمیگردیم." حکومت کرسی به خاطر تحقق االیسی اش در رابطه به مرکزی ساختن دولت و ایجاد اردوی ملی میکوشد تا زونها را از بین ببرد. اردوی ملی يك وسیله عمده در جهت از بین بردن زونها و ایجاد حکومت مرکزی محسوب میشود.

اما، تعدادی از والیها اصرار میورزند تا سیستم متکی بر زونها (که آنها اشتیاباً آن را قدرالیزم مینامند) و نیروهای امنیتی منطقوی ابرجا بمانند. به طورمثال، اسماعیل خان اظهار داشت: "من شك دارم در راه ایجاد اردوی ملی موفقیت به دست آید." موصوف چنین ادامه داد:

"اردوی ملی رانمیتوان به اساس تقاضای افراد از هر يك ما به وجودآورد. آنها از من خواستند تا افراد برایشان بفرستم و من هم "نین کردم. افراد من به من وفاداراند. آنها "یزی را که من به ویم انجام میدهند. عین گرفته در مورد دی"ران هم صدق میکند. با "نین روشی "ونه میتوان اردوی ملی را تشکیل داد؟"

رهبران اشتون که درطول تاریخ با حکومت مرکزی وابستهی داشته اند نظر کاملاً برعکس از این را ارائه کردند. والی قندهار گل آغاشیرزی "نین گفت: "اردوی ملی ی"انه راه برای از بین بردن تفد.. سالاری است، اما اردو در صورتی میتواند موفق باشد که تحت نظارت ملل متحد و ایالات متحده تشکیل شود." هدف موصوف از این اظهارات این بود که

وزیردفاع مارشال محمد قسیم فهیم نباید مسؤلیت اردوی ملی را به عهده داشته باشد، درغیرآن اردو يك اردوی ملی نخواهد بود. به عبارت دیگر، اسماعیل خان بالاردویی تحت تسلط مرکز مخالف است، درحالیکه شیرزی اساساً طرفدار تشکیل "نین اردو است، اما نه تحت اثر دولت مرکزی فعلی زیرا، به نظرموصوف، حکومت مرکزی به شکل کنونی آن ناقص است.

به نظروالی قندهار، معیارهای دیگر در رابطه به موفقیت اردوی ملی عبارتند از:

فرزندان فامیل‌های نامور از هر ولایت، مطابق به نفوس آن، انتخاب شوند. آنها نباید طالب، اخوانی، یا کمونیست باشند. آنها باید نامی که خصلت خوب و نیک آنها در آن تضمین شده باشد از طرف سران منطقه می که در آن زنده می‌کنند در دست داشته باشند و معاینات جسمی را بگذرانند. يك هیئت به صورت انفرادی با آنها مصاحبه کند. ما باید طرز فکر ملی را دوباره احیا کنیم تا [شستون به خاطر دفاع از ناموس تاجکها و تاجکها به خاطر دفاع از ناموس] شستونها احساس مسؤلیت کنند. اردوی ملی تنها به وسیله احیای طرز فکر ملی گرایانه میتواند موفق باشد.

سران قومی ولسوالیهای ساین بولدک و ارغنداب در قندهار، با وجودیکه با والی این ولایت آنقدر نقاط نظر مشترک ندارند، روی این مسئله با او هم نظر اند. "به جای آن که از قوماندانان و جن... سالاران بخواهند که به خاطر تربیت اردوی ملی به آنها افراد بفرستند، آنها باید از سران قومی "نین تقاضایی را بنمایند. همچنان، آنها باید از سران قومی بخواهند تا صداقت و متانت هر فرد را تضمین نمایند."

يك تعداد مسایل عمدتاً دیداری هم است که روی آنها اختلاف نظر وجود دارد. یکی از موضوعات اینست که آیا جهادی‌های سابق و قوماندانان جهادی در اردوی ملی و دیدار بخشهای قوای مسلح جذب شوند و یا خلع سلاح و منحل شوند. طوری که توقع برده میشود، اکثر قوماندانان و مقامات عالی که با اتحاد شمال/جبهه متحد اسبق ارتباط دارند، از شمولیت مجاهدین سابق و جنجویان در ملیشه‌های قومی [شستیانی میکنند. به طور مثال، اسماعیل خان گفت: "من جهادی‌ها را مانند جنجویان با دس‌لین تربیه کرده‌ام. آنها در جریان جهاد جنیدند و به خاطر کشورشان قربانی دادند. آنها سزاوار تحسین اند. آنها نمیتوانند و نباید هم جهادی‌ها را از صحنه خارج نمایند."

بالا عین نظر، جنرال خان محمد قوماندان قول اردوی قندهار و متحد اسبق جمعیت اسلامی برهان الدین ربانی گفت:

بعضی‌ها می‌گویند که مجاهدین سربازان مسلکی نیستند. به نظر من قوماندانها شخصیت‌های ملی‌اند.... واقعیت امری طوری است که همه "یز" به قوماندانان وابسته‌ی دارد و بدون آنها ما نه اردوی ملی را میتوان ایجاد کرد و نه هم حکومت مرکزی را.... صرف قوماندانها میتوانند از کشور در مقابل دشمن دفاع کنند.

جنرال خان محمد معتقد است که تنها قوماندانهای جهادی قابل اعتبار اند زیرا در میان افسران مسلکی اردو اشخاصی را میتوان یافت که در زمان شاه تربیت نظامی دیده بودند و حالا بسیار ضعیف و مسن اند و اکثراً برای سالها در خارج از کشور زنده می‌کرده اند

ویا هم افسرانی وجود دارند که تربیت نظامی شان را در زمان کمونیستها به دست آوردند و به خاطر خدمات شان به کمونیستها و باداران شان، روسها، به مقامی رسیدند. "مردم از این افسران به خاطر همکاری شان با روسها و به خاطر تخریب کشور نفرت دارند و بر ایشان اعتماد نمیکنند."

افراد مسلکی و نظامی دوران ماقبل از ۱۹۷۸ و بسیاری از مردم با "نین اقدامی شدیداً مخالف اند و استدلال میکنند که این عمل اساساً با این اصل که یک اردوی مسلکی و ملی تشکیل شود مغایرت دارد. جنرال عبدالرحیم وردک عضو کمیسیون عالی دفاع در کابل گفت: "ما با فقدان افسران خوب مواجه نیستیم." جنرال وردک که یک افسر تربیت شده در ایالات متحده و بریتانیا ست و از دوران شاه و داودخان است، در سالهای جهاد رئیس کمیته نظامی تنظیم گیر فیلانی به نام جبهه ملی و اسلامی افغانستان بود و بعد عضویت هیئت روم در بن را به عهده داشت. موصوف توضیح نمود: "باناهی به سوابق آنهایی که در زمان کمونیستها در اسرع وقت و بدون طی مراحل ترفیع کردند، باید در وظایف مهم مقرر نشوند. بقیه افسران همه مسلکی اند و در این مقطع زمانی باید از آنها استفاده کرد."

هم "نان، جنرال معتقد است که مجاهدین اسبق را نمیتوان به حیث سربازان مسلکی تربیت کرد. "این بسیار دشوار است که اول آنها را مغزشویی و بعد سراز نو تربیت کرد. سد.. گیر را نمیتوان "ال نو آموخت." اما، موصوف به صورت کلی شمولیت جهادی های سابق را در اردو رد نمیکند. "اکثر آنها شاید توانایی و طرز فکر آنها نداشته باشند تا شامل گروههای دشوار تربیوی شوند. بنائاً، از آنها میتوان در شعب دیو اردو استفاده کرد و گروههای تربیوی خاصی برای شان روی دست گرفت."

عده بی از قوماندانان مقتدر درهرات که فعلاً تحت قوماندان اسماعیل خان ایفای وظیفه مینمایند، اما درخفا ادعا میکنند که با حکومت وی مخالف اند، به نظر پیر جذب قوماندانهای جهادی، به شمول خودشان، در اردوی ملی موافق نیستند. آنها معتقد اند که تا زمانی که اشخاصی دارای "طرزفکر جهادی" در قدرت سهیم باشند، در افغانستان نه امنیت برقرار خواهد شد و نه هم انکشاف اقتصادی صورت خواهد گرفت. "ما در دوران جهاد جنیدیم و از ناموس و دهات خود دفاع کردیم. ما به خاطر خدمات گذشته خود سزاوار احترام هستیم، اما حالا عصر نو است و نوبت ما گذشته است."

بااینهم، احتمال رسیدن به يك تفاهم موجود است. باوجودیکه در رابطه به شمولیت قوماندانهای جهادی در اردوی جدید، جنرال خان محمد موفق عطف نأذیری را اختیار کرده است، اما موصوف میدانند که در شرایط کنونی شمولیت این افراد در اردو دارای خلاهایی است. او اضافه کرد که برای این که اردوی ملی موفق باشد، قوماندانهای باید از مناطقی که ساکن اصلی آن هستند به ولایات دیگر تبدیل شوند. "تا زمانی که يك قوماندان در ولایتی که مسکون آن است باقی بماند، او میتواند قدرت حکومت مرکزی را جلج دهد و در نتیجه مرکز را ضعیف نهدارد."

والی قندهار که خودش يك قوماندان اسبق جهادی است گفت که برای آنکه قوماندانان سابق مجاهدین را راضی نهداریم، در وهله اول اردو باید آنها را جذب کند. مانند جنرال وردک، موصوف معتقد است که کسانی که در دوران جهاد به صورت غیر منظم برای جندهای "ریکی آموزش دیده بودند، قدرت آن را ندارند تا در اردوی مسلکی برای يك مدت طولانی باقی بمانند. او فکر میکند که بعد از آنکه اینها تمرینات طاقت فرسای نظامی را تجربه کنند وزنده گی خود را با دسلین خیلی عالی عیار کنند، اکثر شان داوطلبانه اردو

را ترك خواهند گرفت."

آلمان اولی وزارت دفاع در ارتباط به ایجاد يك اردوی ملی و عملی کردن {بروگرام خلع سلاح، که به نام "آلمان جنرال بریالی" مشهور است، به قوماندانهای جهادی اجازه داد تا سلاحهای شان را راجستر کنند و باالمقابل برای افراد شان کمکهای مالی دریافت کنند. مطابق به این {آلمان، جهادی ها در اردوی جدید مدغم میشوند و تعداد و کیفیت سلاحهای شان ثبت میشود.

جنرال وردک بنا بر دلایل ذیل با این {آلمان مخالف است:

قوماندانهایی وجود دارند که در طی سالها مقدار زیادی سلاح را ذخیره کرده است. قوماندانهایی که مربوط به شورای نظار نیستند یا روابط دوستانه با آن ندارند، یا خلع سلاح شده اند و یا در حال خلع سلاح شدن هستند. هم "نان، طالبان توانستند تا اکثر {شتونها را خلع سلاح نمایند، اما نه سایر اقوام دیگر را. بناً، در رابطه به خلع سلاح و ادغام گروه های مسلح در اردوی ملی، اگرما فورمول جنرال بریالی را در عمل {یاده کنیم، صرف يك گروه - مشخص در موقفی قرار می {یرد که میتواند سلاح زیادی را تحویل کند و در نتیجه تعداد زیادی از سربازان و افسران را برای اخذ کمک مالی با اردوی ملی ثبت نام کند.

"نین مینماید که باوجودیکه اکثر افغانها معتقد اند که اردوی ملی به خاطر {شتیبانی از دولت و تعویض جند.. سالاران و قوماندانان با يك تشکیلات امنیتی تحت نظارت قانون ضروری است، تشویشهایی جدی در مورد کنترل اردو توسط شورای نظار که بر نیروهای

امنیتی درکابل هم تسلط دارد، وجود دارد. "هرگاه کنترل اردوی جدید به یکی از تفد... سالاران داده شود، این هی* دودی را دوا نخواهد کرد"، ولسوال ارغنداب اظهارداشت. والی ندرهار، حاجی دین محمد معتقد است که "اگر قوای مسلح تحت تسلط یک گروه باشد، مردم آن را نخواهند پذیرفت و به خلع سلاح تن خواهند داد." او گفت که در اوایل حکومت مؤقت، ۸۰۰ میل سلاح در ولسوالی حصارک ولایت تحت کنترلش جمع آوری شده بود، اما به مجردی که معلوم شد که تنها یک گروه - شورای نظار- وزارت دفاع را تحت تسلط خود خواهد داشت، تنها یک میل سلاح به دولت تسلیم داده شد. "تحت شرایط کنونی، مردم متیقین نیستند که سلاحی را که امروز به حکومت تسلیم میکنند، فردا بر ضد شان به کار برده خواهد شد یا نه." هم "نان، والی ندرهار انکشاف اقتصادی، گروه های باز سازی، ایجاد کارودی، منابع درآمد را در گروه خلع سلاح و تشکیل اردوی ملی مهم تلقی نمود.

فلهذا، ريفارم وزارت دفاع به حيث يك نكته کلیدی در گروه خلع سلاح، ایجاد اردوی ملی، و ادغام گروه های مسلح منطقوی در آن عرض اندام کرده است. جنرال وردک معتقد است که اردوی ملی باید کاملاً غیرسیاسی باشد و وزارت دفاع باید طوری تغییر شکل کند که مردم به صفت يك اداري واقعاً ملی بر آن اعتماد داشته باشند. این جزئی از اوضاع به صورت عموم بود: اتحاد مرکز با ولایات نه تنها به مذاکرات روی تقسیم قدرت و یا به ادغام ساختار اداری ولایات در ساختار اداری مرکز نیازمند است، بلکه حکومت مرکزی باید مورد ريفارم قرار بدهد تا در ولایات حیثیت قانونی را به خود گرفته و ظرفیت آن را داشته باشد تا امنیت و دیور خدمات عامه را که قبلاً از قدرتش خارج بود تأمین کند. مارشال فهیم با این نکته اصولاً مخالف نیست. اما استدلال میکند که "قوای موجوده" که در مقابل شورویها و طالبان مقاومت کردند، حق آن را به دست آورده اند تا در اردوی ملی

جذب شوند و به صورت تدریجی با به راه انداختن مراسم خاصی منحل شوند.

در آگست، ۲۰۰۲، برای آنکه موافقتش را با این بیان که وزارت دفاع بیشتر شکل يك ادارۀ ملی را به خود بپردازد، فهیم به رئیس کرسی اطلاع داد که سی تن از افسران عالیرتبۀ وزارت دفاع که اکثر شان از انجشیر بودند موافقت کرده اند تا از استهای شان به نفع افرادی از اقوام و گروه های سیاسی دیگر کناره گیری کنند. او درخواست کرد تا هشت مقام را به خاطر تقرر های موجوده در اختیار او بگذارند. در فبروری ۲۰۰۳، حکومت افراد جدیدی را که اکثر شان اشتون و بعضی ها هم از بک و هزاره بودند به انازده مقام تخلیه شده انتصاب کرد.

جنرال وردک که مسؤلیت تشخیص و تقرر افسران جدید را به عهده داشت هم "نان ایشنهاد کرده است تا وزیر دفاع يك شخص ملکی و دارای مهارت و تجربۀ اداری باشد، مانند امریکا و کشورهای دیگر از این قبیل. "لوی درستیز" باید قوماندۀ قوای مسلح را در دست داشته باشد. البته در تحت شرایط عادی، رئیس جمهور یار رئیس دولت سر قوماندان اعلی قوای مسلح میباشد.

در عین حال، گروه کو"کی از مردم با این گروه هم نظر نیستند و استدلال میکنند که افغانستان به اردوی ملی نیاز ندارد. به اساس موقف این گروه، که شامل قیوم کرسی رئیس انجمن افغانهای برای يك جامعۀ مدنی و انجیر اشتون وزیر ساختمان و انکشاف شهرها میشود، اردوهای افغانستان هرگز از کشور دفاع نکرده اند و بالعکس، از آنها برای مقاصد سیاسی و سرکوب مردم استفاده شده است. در شرایط کنونی، امنیت داخلی ضرورت اساسی محسوب میشود و این مسؤلیت اویس است، نه از اردو. به طور مثال، اشتون استدلال میکند که ایجاد اردو باید تا زمان بعدی ماکول شود

اردو برای دفاع در مقابل تجاوز خارجی، مخصوصاً از طرف همسایه ها میباشد. آیا ما میتوانیم "نان يك اردویی را به وجود بیاوریم که درمقابل اردوهای عظیم پاکستان و ایران ایستاده فی کند. بالمقابل، ما باید بکوشیم تا يك تضمین بین المللی مبنی بر حفظ تمامیت ارضی افغانستان را بدست آریم. به طور خلاصه، در قدم اول ما شاید هی • به اردو ضرورت نداشته باشیم. دوم، تقویت اولیس امنیت داخلی را تضمین خواهد کرد و از سیاسی شدن موضوعات جلوگیری خواهد کرد.

آنهایی که معتقداند که اردوی ملی میتواند چند .. سالاران کنونی و قوماندانان محلی را از بادر آورد، باید مدتها انتظار بکشند تا اردوی جدید هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی به قدر کافی تقویت یابد تا این هدف شان برآورده شود. اما، درعین حال جر و بحث روی این موضوع که اردوی ملی "ونه تشکیل شود ادامه دارد.

سیستم قضایی

جای تعجب نیست که کسانی که در سیستم قضایی مصروف کار اند، خواستار برقراری قدرت مرکزی بر کشور میباشند به نظر آنها این کار نقش عمده سیستم قضایی را مانند گذشته ها برقرار خواهد کرد. تحت قانون اساسی ۱۹۷۵، قضاء يك شاخه مستقل حکومت را تشکیل میداد و از مداخله بخش اجرائیوی، به خصوص، اردو در امان بود. هم "نان قضاء در افغانستان یکی از ادارات دولتی سابق و پیشرفته افغانستان محسوب میشود. کارکنان مسلکی این شاخه بسیار زیاد و متجرب اند، اما مهاجرتها بیست سال گذشته ا

ز تعداد اشخاصی که در قانون دولتی تخصص دارند به مقایسهٔ افرادی که در قانون اسلامی (شریعت) تخصص دارند کاسته است. علاوهً بر داشت عنعنوی که از حکومت و حکومتداری موجود است، کارمندان سیستم قضایی به صفت اعاده کننده گران عدالت [نداشته میشوند. بناً، برقراری عدل و انصاف اصل عمدهٔ موجودیت دولت بوده و حکومت خوب را از بد تمیز میکند.

تمام مأمورین امور قضایی که در مصاحبه با ما شرکت کردند، از يك سیستم قانونی و احادیثی در کشور حمایت میکنند. به شمول کابل، در سه منطقه بی که ما مصاحبه های خود را در آنجا انجام دادیم، سنی ها اکثریت را تشکیل میدهند. تمام قوانین اساسی افغانستان (به استثنای بعضی از زمان کمونستها) از مکتب فقه حنفی در متن خود به صورت خاصی یادآوری میکنند. گروه های سیاسی شیعه مذهب که بعضاً از يك سیستم فدرالی که در آن محاکم در مناطق شیعه نشین میتوانند فقه جعفری را به کار ببرند [شتیبانی کرده اند. در جریان نوشتن این مقاله، تعداد کسانی روبه افزایش بود که به خاطر جلوگیری از تبعیض بر اساس مذهب در قانون اساسی میخواهند اسم هی* يك از این مکاتب مذهبی را ذکر نکنند. مشاجرات علنی روی این ماده های قانون اساسی نشان خواهد داد که تا "ه حد این موضوع در افغانستان نقش مهم را بازی خواهد کرد.

در ولایاتی که نسبتاً از حکمروایی قاطع چند.. سالاران مقتدر فارغ اند، در اکثر مورد تأمین عدالت به دوش شورا های محلی گذاشته شده است. دولت صرف زمانی دست به مداخله میزند که شورا نتواند مشکلات را حل نماید، یا موضوع به امنیت و منافع دولتی ارتباط داشته باشد و یا هم طرفین درگیر خویشاوندان یا دوستان قوماندانان محلی، والی یا ولسوال باشند. به طور مثال، باشندگان ولسوالی محمد آغ و ولایت لوگر ادعا میکنند که وقتی جرمی

صورت می‌گیرد، -ارنوال، از وارد کردن اتهام سرریز میزند، قاضی علاقمند نیست تا به قضیه گوش فرا دهد و پولیس هم متهم را رها میکند. در "نین مواردی، طرفین مجبوراند تا بر روشهای عنعنوی تکیه کرده و به وسیله هایی دیویری که خارج از کنترل دولت است توصل جویند تا عدالت تأمین شود.

-ارنوال ولسوالی اعتراف نمود: "وقتی قضیه یی باجرمی ارتباط داشته باشد، ما به شوراهای محلی اجازه میدهیم تا موضوع را خود حل و فصل نمایند. اگر آنها از حل آن عاجز باشند، دولت مداخله میکند." مدیر امنیت ولسوالی از ادارۀ خود دفاع نموده توضیح داد: "اگرما متهمی را رها کنیم، علت آن غفلت، روابط شخصی یا رشوه ستانی نیست، بلکه علت آنست که ما توان مالی نداریم تا يك زندان ابتدایی و {هردار ۲۰} ساخته داشته باشیم. همه "یز به منابع مالی ارتباط می‌گیرد."

درولایاتی مانند قندهار وهرات که توسط چند.. سالاران مقتدر ادره میشوند، مقامات مربوط به ارگانهای اجرائیوی و نظامی درامور قضایی مداخله میکنند و بعضاً از تهدیدکار می‌گیرند. درولسوالی ارغنداب ولایت قندهار، وقتی یکی از مجرمانی که با مقامات حکومتی ارتباط داشت دستگیرگردید، ادارۀ امنیتی ولایت به -ارنوال ولسوال اخطار داد: "قضیه را ببندید، در غیر آن به +فوانتنامو بیج فرستاده خواهی شد." ولسوال اظهار داشت که محاکم شکایت می کنند که "مقامات" از آنها میخواهند تا قضایایی را که بر علیه مجرمینی که با ملیشه های قوماندانان ارتباط دارند ببندند. به اساس ادعا هایی آنها، دراکثر موارد آنها شدیداً مورد تهدید قرار می‌گیرند. يك قاضی هراتی توضیح نمود: "آنهايي که دارای قدرت اند، قاضی هارا تحت فشار قرار میدهند تا اعمال غیرقانونی انجام دهند. هرگاه قاضی قبول نکند، زنده گی را براو تلخ میسازند." اما، اکثراً، قبل از آنکه موضوعی به وخامت برآید،

همان می‌کنند که از نزد شان خواسته شده است. باوجودیکه وضع سیستم قضایی به صورت کل همان طوری که در فوق بیان شد میباشد، اما، استثناً آتی هم وجود دارد، مخصوصاً اگر قاضی یا -ارنوال مربوط به يك قوم مقتدر باشد یا از خود نیروهای ملیشه داشته باشد. رئیس محکمه قندهار گفت: "اگر ما به خاطر رضای افراد مسلح قدرتمند بر قانون [با] داریم، در آنصورت ما به شهرت خود صدمه خواهیم زد." -ارنوال عمومی قندهار اکثر درخواست های غیرقانونی از طرف قوماندانان، به شمول والی، را رد می‌کند. او میتواند به "نین عملی دست بزند زیرا موصوف نه تنها يك شخص قانونی است، بلکه از طرف قوم ا"کزایی که با قوم والی، بارکزایی، رقابت دارد حمایت میشود.

به اساس نمونه های مطالعه شده، در رابطه به ارتباط و میزان همکاری میان ادارات قضایی ولایات و مرکزناهم، و نیهای موجود است. به طورمثال، رئیس محکمه قندهار میگوید که موصوف، بدون آنکه با والی مشورت کند، باهم مسلکان و آمرینش درکابل ارتباط و همکاری نزدیک دارد.

ما با ستره محکمه روابط خوب داریم. ما روزانه با هم مکاتبه میکنیم و دوسیه ها و قضایا را به صورت منظم با همدیگر مبادله میکنیم. بدون در نظر داشت این موضوع که روابط سیاسی و نظامی "ونه است، ما توانسته ایم با توصل به يك روش عاقلانه روابطی را که باید میان ستره محکمه و ما موجود باشد به میان آوریم. سیاستمداران و تفند.. سالاران می آیند و میروند، اما ما به صفت جزء دست، راه دولتی کارهای خود را بدون در نظر داشت مسایل سیاسی مطابق تعامل انجام میدهیم.

-ارنوالی ولایتی درقندهار هم "نان ادعا میکند که آنها روزانه به کابل گزارش میدهند و درمورد اُرسشهای شان درباره امور اداری جواب به دست میاورند. -ارنوال عمومی قندهار اظهارداشت: "ما از مرکز اطاعت میکنیم و اوامر مرکز - یعنی لوی -ارنوال - را تطبیق میکنیم. وقتی اُیرامون موضوعی از مرکز طالب هدایت شویم، با در نظر داشت اُی "یده فی قضیه، در ظرف هشت تا ده روز جواب به دست میاوریم." -ارنوال عمومی و رئیس محاکم توضیح دادند که علت برقراری "نین روابطی با مرکز آنست که آنها به این امر اعتقاد دارند که وظیفه و مسلك باید مقدمتر از سیاست باشد و هم "نان آمرین مدیریت ها هم دروزارت عدلیه و هم در ستره محکمه در کابل همصنغان شان ویا همکاران سابق شان اند.

برخلاف، در هرات سیستم قضایی مانند هر "یز دیرر شدیداً تحت تسلط والی و افرادش قرار دارد، به استثنایی قضایای عادی. رئیس محکمه و -ارنوال صرف به صفت کاتب کار میکنند و از هر امری که از طرف ولایت داده میشود اطاعت میکنند. مطابق به اظهارات عده یی از کارمندان بلند اُی، سیستم قضایی در هرات، بنا بر تشنجات و اختلافات سیاسی در ولایت، بعضی اوقات به خاطر مسایل سیاسی اتهامات بی اساس بر علیه اشخاص وارد میکنند. عین قضیه در مورد تعداد زیادی از زنان که به اساس اتهامات بی اساس زندانی شده اند هم صدق میکند.

مأمورین -ارنوالی و محکمه عالی ولایتی گفتند که آنها منظمأ گزارش کارشان را به دفاتر مربوط در کابل میفرستند، اما آنها ادعا میکنند که کابل ندرتاً به تقاضاهای آنها جواب میگوید و هرگز کمک مالی برایشان نکرده است. شکایات در مورد عدم احساس مسؤلیت مالی توسط ادارت کابل، در ولایات لوگر و قندهار هم شنیده می شد. یکی از مأمورین گفت:

کابل تنها {اول معاشات رامیفرستد و هرگز مصارف دیو را نپرداخته است. {اول مأكولات و يك فیصدی کمی به معاشات اضافه میشود (بلند ترین معاش يك -ارنوال ماهانه Q دالر است). ملل متحد از طریق وزارت مالیه درکابل و مستوفیت در اینجا {اول اضافی میاردازند. {اول متذکره، تنها ۲R٪ معاشات را تأمین میکند. ۷R٪ توسط ولایت درقندهار {رداخته میشود. به غیر از معاشات، مادیو هیو نوع {ولی برای مصارف دفتر و {پیشبرد امور به دست نمی آریم

"نین مینماید که ادارات ولایتی دارای نوعی ارتباط متقابل با همدیو میباشند. به طورمثال، -ارنوال قندهار اظهار داشت: "مادارای روابط حسنه با -ارنوالیهای دیو هستیم، مخصوصاً، با -ارنوالی غزنی." موصوف لاف زنان اضافه کرد: "-ارنوالی قندهاروغزنی از بهترین -ارنوالیهای کشور اند. طرزکارآنها در سراسر کشور {خش شده است وولایات دیو از آن به طور نمونه استفاده میکنند."

مقامات قضایی ولایات قندهار، هرات و لوگر با این نظر موافقت دارند که ساخت تطبیق و کیفیت قانونهای موجود بسیار خوب است، اما درمورد تعریف "قوانین موجوده" يك نوع سردرگمی دیده میشود. درمحکمۀ عالی و-ارنوالی قندهار هیو "کس تا کنون نسخه یی از موافقتنامه بن را ندیده است. مقامات شنیده اند که موافقتنامه بن قانون اساسی ۱۹۵۰ را در طول مدتی که حکومت مؤقت وانتقالی برسراقتدار اند به صفت قانون کشور تأیید کرده است. مقامات اظهارداشتند که در فرامینی که توسط رئیس دولت صادر شده اند، قوانین و مقررات دوران ظاهرشاه و داود خان مورد استفاده قرار میپیرند. -ارنوالها

اظهارداشتند: "قوانین موجوده میتوانند قوانین زمان شاه، داودخان، کمونیستها، اولین حکومت مجاهدین یا طالبی باشند." آنها گفتند که از قانون جزا و مقررات -ارنوالی زمان داود خان بیشتر استفاده میکنند. هم "نان، از بعضی قوانین و مقرراتی که در دوران نجیب اله نافذ شده اند هم استفاده صورت می‌گیرد.

قاضیها در هرات معتقداند که ضعف سیستم موجود قضایی در آن نهفته است که قوانین موجود در عمل زیاد نمیشوند. "قوانین وجود دارند، اما به ندرت تطبیق میشوند. از مقررات پیروی نمیشود." -ارنوال عمومی و رئیس محکمه قندهار هر دو شکایت کردند که به قدر کافی اعضای مسلکی در اختیارشان قرار ندارند: "بنا بر شرایط موجود، مخصوصاً، عدم بودجه کافی، بی‌امنیتی در کشور، و مداخله بیش از حد قوماندانها بسیاری از قاضیها و -ارنوالهای مسلکی نمیخواهند برگردند و به دولت کار کنند." عده‌یی از این اشخاص مسلکی در رشته حقوق هنوز هم در مهاجرت در پاکستان به سر می‌برند و عده‌یی هم به کارهای دیوری اشتغال ورزیده‌اند.

در بعضی از -ارنوالیها حتی قاضی و -ارنوال هم وجود ندارد. در بعضی جاهای دیور، قاضی تعیین شده شخص مسلکی نیست. "ون اشخاص مسلکی وجود ندارد، ما مجبوراً شخصی را که با قانون آشنا نیست به کار توظيف کردیم. در يك مورد، قاضی خودش خود را مقرر کرده است. در مورد دیور، قاضی نابیناست.

-ارنوال عمومی قندهار اعتراف نمود: "حتی در مرکز ولایت مشکل است تا اشخاص

مسلكى را با اعطای "نین معاش نا" یزمتقاعد کنیم که با ما کار کنند زیرا مؤسسات غیردولتی معاش بسیار زیاد می‌پردازند.

برای حل مشکل، عدم موجودیت اشخاص مسلكی به قدر کافی، رئیس محاکم و -ارنوال عمومی به تمام ولسوالیها بی که قاضی یا -ارنوال ندارند هدایت داده اند تا به مرکزولایت از موضوع آگاهی بدهند. بعضی اوقات قاضیهای به اصطلاح سیار به ولسوالیها فرستاده میشوند تا به قضیه های موجودرسیده فی کنند. رئیس محکمه قندهار توضیح داد: "برای اینکه يك راه حل مؤقتی برای امور قضایی در ولسوالیها جستجو کرده باشیم، مایکجا با -ارنوال به "نین اقدامی توصل جستیم. تحت شرایط موجوده، اعادۀ عدالت حتی اگر دیر هم باشد بهتر از آنست تا هیچ اقدامی صوت نگیرد.

سیستم مالیاتی

قبل از ۱۹۷۸، افغانستان دارای یکی ازضعیفترین سیستمهای مالیاتی در دنیا بود. عایدات داخلی به حیث بخشی از تولیدات ناخالص داخلی به ده فیصد می رسید. این رقم با عایدات کشور نیپال همسان است که باثینترین از همه درجهان شمرده میشود.

منبع عمده مالیاتی عبارت بود از وضع مالیات کمرک براموال بین المللی، فروش مواد در انحصار دولت (کترو، تنباکو)، عرضه گاز طبیعی به اتحاد شوروی اسبق. کمکهای بین المللی منبع دیگر عایداتی را تشکیل میداد.

سیستم اداری که برای جمع آوری مالیات توسط حکومت وضع شده بود هنوز هم موجود

است، اما به شکل ضعیف آن وبا این تغییر که این سیستم فعلاً تحت تسلط دولت مرکزی قرار نداشته، بلکه تحت کنترل والیهای منطقوی میباشد. طالبان توانستند جمع آوری مالیات را تحت کنترل مرکز درآورند، اما اکثر درآمد و مصارف آنها شامل بودجه نبود و حساب‌گیری رسمی وجود نداشت. بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، قوماندانها دوباره احیا شدند و همان سیستمی را که مشخصاً حکومت از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ بود برقرار کردند. یکی از مثالهای دل‌ساز { وجاندار گزارشی است درباره حادثه یی در بلخ. دفتر فمرك در حدود هشت میلیون‌دلر را که در اواخر سال ۲۰۰۱ جمع آوری کرده بود در اختیار داشت. وقتی دوستم وارد منطقه شد، اول را ضبط نموده اعلام کرد که به اول ضرورت دارد تا سرپازانش را بردازد.

عایدات فمرك به يك موضوع حاد میان کابل و ولایاتی که بندرهای تجاری در آن قرار دارند و هم "نان قوماندانهای رقیب در ولایات مبدل فرودیده است. بندرهای عمده یی که فمرك از اموال تجاری مالیه می‌برد عبارتند از ساین بولدک (پاکستان - قندهار)، تورخم (پاکستان - ندرهار)، حیرتان (ازبکستان - بلخ)، اسلام قلعه (ایران - هرات) و تورغندی (ترکمنستان - هرات).

از اواسط سالهای ۱۹۹۰ بدینسو، پاکستان با اساس موافقتنامه ترانزیت اموال تجاری افغانستان عبور در حدود بیست قلم اموال تجاری را از طریق سرحداتش به افغانستان ممنوع قرار داده است. موافقتنامه مذکور به يك وسیله عمدتاً قا "اق اموال به پاکستان مبدل شده است. اقلام ممنوع شده اموالی بودند که یا دوباره به پاکستان قا "اق میشدند و یا در خاک پاکستان باقی میماندند. قا "اقبران این اموال را در بازارهای مخصوص (بلا بازار) به فروش میرساندند و بدینطریق از دادن مالیه فمرك در پاکستان اجتناب میکردند. بعد از

منع اموال توسط پاکستان، لاریهای حمل و نقل این اموال ممنوع شده، راه های ترانسپورتی جدیدی را از طریق ایران و ترکمنستان (بندر عبوری تورغندی و اسلام قلعه در هرات) به افغانستان پیدا کردند. تغییر در راه های ترانسپورتی اموال وارداتی منجر به تقلیل عایدات فمرک در قندهار و نندرها را فرید و بر خلاف هرات در یک موقف فوق العاده سودمندی قرار گرفت. به اساس مصاحبه یی با یک مأمور بلند پایه فمرک در جلال آباد، در اواسط سال ۲۰۰۲، هفتاد فیصد تجارت خارجی افغانستان از طریق ایران به افغانستان صورت گرفت. این رقم بعد از مذاکرات پیرامون موافقتنامه های ترانزیتی میان ایران و وزیر تجارت، سید مصطفی کاظمی در ۲۰۰۳ افزایش بیشتر خواهد یافت.

طوریکه والیها، معاونین والیها، مستوفیها و رؤسای فمرک هرات و قندهار به صورت مفصل توضیح دادند، در شرایط عادی (که سالهای سال است وجود نداشته)، مالیات فمرک که توسط دفتر فمرک در ولایات جمع آوری میشود، به حساب بانکی وزارت مالیه در یکی از شاخه های دافغانستان بانک در ولایات تحویل میشود. بعداً، به اساس مصارفی که برای ولایات توسط وزارتخانه های مختلف در بودجه شان مدنظر گرفته میشود، به ادارات مستوفیت ولایتی اجازه داده میشود تا اول جمع آوری شده در حساب بانکی وزارت مالیه به دفاتر دولتی ولایات توزیع شود. هرگاه اول کمبود شود، هزینه اضافی از کابل به ولایات انتقال داده میشود. تا مصارف بودجوی ولایات را تأمین کند. نظر به اظهارات وزیر مالیه اشرف غنی احمدزی، هرات پیرانه ولایتی است که همیشه عایداتش از مصارفش بیشتر است. سایر ولایات برای رفع کمبود بودجه شان به کمک مالی حکومت مرکزی متکی اند.

در گذشته ها هم عایدات فمرک کافی نبود تا تمام مصارف ولایات را تأمین کند. طوریکه مستوفیهای ولایات هرات و قندهار با تأکید اظهار داشتند: "مالیات جمع آوری شده در

فمرک هرگز مستقیماً به کابل فرستاده نشده است. " بناً، مقامات رسمی این دو ولایت معتقداند که نفرستادن عایدات فمرک به کابل یک اقدام غیرقانونی نیست. درحقیقت والیهای این ولایات وقتی درمورد توزیع و تأدیج کول تصمیم می‌گیرند، نقشی همانند نقش وزارت مالیه را ایفا میکنند که این یک عمل خلاف قانون است.

دلیلی که توسط آمرمدیریت روابط خارجی هرات، آقای افضل، برای توجیه این عمل داده شد، نمایانگر طرزفکر امروزی در ادارات ولایتی است:

مالیات فمرک عایدات کافی به دسترس ولایت می‌نماید. تمام کمکهای خارجی به کابل داده میشود. مالیات فمرک یانه عاید ماست. گزارشهای مطبوعات که گویا ما به صورت غیر قانونی مالیه اخذ میکنیم کاملاً بی اساس است. هر کول حساب و ثبت میشود و مراحل مناسب اداری طی میشود. درشرایط عادی، مصارف تمام ارگانهای ملکی و نظامی معین است و توسط وزارت مالیه از طریق مستوفیت دأیبه میشود. "ون کابل این کار را نمیکند، ما از طی یک مرحله صرفنظر می‌کنیم و مالیات فمرک را صرف برای تأمین بودیج ارگانهای مختلف دولتی با خود نهمیداریم. اما، حکومت مرکزی معتقد است که هرات دست و پا"ی و تشویش خاصی را به بارآورده است. مشکلات مشابهی در شمال افغانستان جایی که قوماندانهای عمده درآمد فمرک حیرتان را بین هم تقسیم میکنند هم وجود دارد. بنابراین اظهارات مأمورین ملل متحد، باوجودیکه کشمکشها ومذاکرات مرتب روی تقسیم عایدات فمرک صورت گرفته است، در اوایل ۲۰۰۳، راجع به تقسیم عایدات به صورت ذیل موافقه صورت گرفته است: R.٪ برای جنرال عطا محمد مربوط جمعیت، ٪۳۷ برای جنرال دوستم، ٪۱۲ برای محقق و حزب وحدت و ٪۱ برای مصارف اداری.

کی آمدهای "نین تخطیها برای حکومت کابل عمیقتر از آن" که مینماید میباشد. تعاملهای موجوده "لنجی است برای وزارت مالیه و حسابرسی درآمد و مصارف حکومت. به طور خلاصه، این اقدام قانونیت حکومت مرکزی را "لنج میدهد. داکتر محمد امین فرهنگ، وزیر بازسازی و یک اقتصاددان، متیقین است که "مرکزی ساختن عایدات مالیاتی نه تنها بنیاد دولت را تقویت میکند، بلکه در دراز مدت سیستم اقتصادی کشور را نین پایه گذاری میکند."

آقای افضلی و همچنان مدیریت فمرک هرات با افتخار میرویند که هشتاد فیصد واردات افغانستان از ایران و از طریق اسلام قلعه وارد کشور میشود. این رقم بیشتر از آنست که مأمورین فمرک در جلال آباد به مارتئه کرده بودند. مستوفی هرات علاوه نمود که وضع مالیات بر اموال وارداتی بزرگترین بخش عایدات ولایت را تشکیل میدهد. اما، بالینهم، قرار اظهارات مدیر فمرک قندهار، هرات عایدات فمرک خود را کمتر از آن" که بود نشان داده است. "نین معلوم میشود که در سال ۲۰۰۱-۲۰۰۲، قندهار سه بیلیون افغانی (سابقه) بیشتر از هرات عایدات داشته است. در مورد این که "ونه عایدات را میتوان کمتر از آن" که است گزارش داد، یک مأمور میان رتبه فمرک هرات توضیحات بیشتر داد. نخست، موصوف ادعا نمود که در حدود یک "هارم عایدات مالیاتی که از فمرک اسلام قلعه و تورغندی به دست می آید در کتابهای ثبت درج نمیشود. اما، موصوف تأکید نمود که این رقم، مانند سایر عایدات مالیاتی ثبت میشود، اما مجزا از حسابهای رسمی دولتی. دوم، موصوف به وضع سرحد میان ایران و افغانستان اشاره کرده ادعا نمود که علاوه بر اسلام قلعه نقاط دیگر هم اوجود دارد که به قدر کافی رفت و آمد از طریق آن راه ها صورت میگیرد. موصوف این موضوع را معامله شخصی میان اسماعیل خان و در اودس هراتی اش در این سوی مرز و همتای ایرانی اش در آن سوی مرز خواند. گرفته میشود که اسماعیل خان روابط نزدیک با رهبر بنیاد روضه امام جعفر در مشهد دارد. این بنیاد از جمعه

بزرگترین بنیادها به شمار می‌رود و در تجارت با افغانستان به طور قابل ملاحظه بی سرمایه گذاری کرده است.

طرز جمع آوری مالیات توسط اسماعیل خان مأمورین رسمی قندهار را عمیقاً متأثر ساخته است و دولت مرکزی، با وجود مداخله شخص رئیس کرسی در موضوع نتوانسته است تفاوت میان رهبران این دو منطقه را حل نماید. معاون والی قندهار اظهار داشت: "اسماعیل خان مالیاتی را که حق ماست جمع آوری میکنند." در حالیکه طالبان بدون طی مراحل بیروکراتیک از اموال وارداتی جابجا در نقطه دخول به کشور مالیه می‌رفتند، قانون ماقبل از سال ۱۹۷۸ بیان میدارد که یک دفتر فمرک صرف از شرکتهایی که در همان ولایت راجستر باشند مالیه گرفته میتواند. «ستوفی قندهار» نین شکایت نمود: "هرات به طور غیر قانونی از شرکتهایی که در جاهای دیگر راجستر اند مالیه اخذ میکنند. در نتیجه، وقتی شرکتی که در قندهار راجستر شده است از طریق هرات اموال وارد میکند، در هرات مالیه می‌پردازد. وقتی مالهای تجارتی شرکت به قندهار می‌رسد، دفتر فمرک بار دیگر از شرکت مالیه اخذ میکند زیرا شرکت در قندهار راجستر شده است. هرگاه اموال شرکت روایه کابل باشد، شاید شرکت بار سوم مالیه بپردازد." مدیر فمرک قندهار اظهار داشت: "در قندهار ما از شرکتهایی که در دیگر نقاط کشور راجستر باشند، مالیه نمی‌گیریم." از سوی دیگر مستوفی اعتراف کرد که اخذ مالیه از عین اموال برای "ندمین بار مشکلات ایجاد میکند. به خاطر این موضوع، تجاران "ندین بار دست به اعتراض زده اند تا توجه مقامات را به آن جلب کنند.

هم "نان، مالیات فمرک به اساس نرخ تبادل اسعار که هی• نوع اساسی برای تعیین آن موجود نیست اخذ میشود. این کار باعث میشود تا نرخ وضع شده از نرخ تبادل خیلی

بائین باشد. "ون نرخ تبادلۀ درهولایت از همدیگر فرق میکند، این هم باعث نابرابریهای غیر موجه گردیده است. در تابستان ۲۰۰۲ که نرخ مارکیت برای تبادلۀ افغانی سابقه ۱QR۰۰۰ در مقابل یک دالر امریکایی بود، مستوفی قندهار در مورد "نین بیان داشت:

وزارت مالیه نرخ تبادلۀ را که بر اساس آن مالیه از اموال وارداتی گرفته میشود تعیین میکند. در کابل، این نرخ فعلاً ۱QR۰۰۰ افغانی ۱QR۰۰۰ افغانی سابقه در مقابل یک دالر است، در هرات ۲QR۰۰۰ در مقابل یک دالر و در قندهار ۲۰۰۰ افغانی است. ما وزارت مالیه را از موضوع آفایه کردیم، اما آنها نرخ ما را قبول نکردند و آن را غیر قانونی خواندند. ما از موقف خود گذشتیم و ۱QR۰۰۰ را قبول کردیم. در هرات تجاران مالیات خود را به اساس نرخ تبادلۀ که ۲QR۰۰۰ است میپردازند. ما صرف فرقی را در اینجا جمع آوری میکنیم. وزارت برای انجام این کار به ما امر شفاهی داده است.

این ادعای قندهار که وضع مالیات توسط هرات غیر قانونی است قابل فهم است، مخصوصاً با در نظر داشت این حقیقت که نصف عایدات قندهار را مالیات فرمک تشکیل میدهد. در جولای ۲۰۰۲، مستوفی قندهار اظهار داشت: "در سه ماه گذشته، درآمد ما ۱۵۰ بلیون افغانی (سابقه) بود که بیش از ۱QR٪ آن را وضع مالیات بر اموال و رداتی تشکیل میدهد." با در نظر داشت عدم کمک مالی از جانب کابل، دیگر منابع عایداتی مستوفیت عبارتند از حق العبور، مالیۀ صنفی، و مالیۀ عایداتی از تجاران. بعد از تقررش، مستوفی قندهار اظهار داشت: "از ما که در امور مالی دارای تجربۀ کافی هستیم خواهش کردند تا یک طرح جدیدی را به وجود بیاوریم. طرح ما بر اساس عایدات پیش بینی شده استوار نبود."

با استفاده از قوانین و مقررات دوران ظاهر شاه و داودخان آنها توانستند تا از طریق راه های جدید عایدات را بیشتر ساخته و مصارف ولایت را بپردازند. به طور مثال، مستوفی قندهار توضیح نمود که به جای اینکه مالیه بر ملکیت شخصی، زمین زراعتی و تجارت بالا برده شود، "مردم خودشان نزد ما آمدند و گفتند که "قدر مالیه پرداخته میشوند و در عوض آن "خدماتی را از حکومت متوقع اند."

به خاطر از دیداد عایدات:

مستوفی ۳R۲ شرکت را فعال ساخته است. S۰۰ تجار انفرادی به کارهای خود آغاز کرده اند. ما جلو از دست دادن اسعار خارجی را گرفتیم. تجاران موافقه کردند که اسعار خارجی را در داخل کشور نهدارند و بالمقابل، ما مالیات شانرا تخفیف دادیم. ما از وضع مالیه بر صادرات میوه تازه صرف نظر کردیم و مالیه میوه خشک را از Q٪ به R۰٪ کاهش دادیم تا صادرات را تشویق کرده باشیم. برای تشویق بازسازی شرکتهای صنایع، از اخذ مالیه نادرده شده صرف نظر کردیم.

غلام حیدرخان، مستوفی موجود قندهار، شهادتنامه اش را دررشته اقتصاد به دست آورده است و از اجرای وظیفه دروزارت مالیه درکابل برای سالها تجربه اندوخته است. بعد از تقررش در این اواخر، مستوفی گفت که باربار به کابل سفر میکند: "من با همکاران سابقه ام در وزارت خوب کار میکنم." دریک سیمیناری که برای والیها و مستوفیهای ولایات درماه می، ۲۰۰۲، درکابل دایر شده بود، مستوفی قندهار مجبور شد به همتاهایش از ولایات دیگر ایرامون مشکلات موجود و راه حل آنها، طرزکار، قوانین و طروق همکاری و رسیدن به تفاهم با همکاران دیگر صحبت نماید.

در حالیکه نه هرات و نه قندهار به کمکهای مالی از کابل اتکا دارند، مستوفیت قندهار به نقش عنعنوی اش سرعت بخشیده و در نتیجه به وزارت مالیه ولایتی مبدل شده است. در هرات مستوفی جدید، آقای سخا، دارای سابقه خوب علمی است. او به خاطر ایفای وظیفه به حیث استاد اقتصاد در [وهنتون هرات بسیار زیاد احترام میشود. اما، بعضی از کارکنانش در امور مالی بی تجربه مینمایند. در مقایسه با سالهای ماقبل از ۱۹۷۸، مستوفیت هرات کو "کتر شده و به یک مدیریت ولایتی تغییر شکل داده است. در مقایسه با مستوفیت قندهار، مشکل است دریابیم که فرق بین این دو اداره از تفاوتهای شخصی و عدم تجربه منشأ می‌پردد و یا اینکه نتیجه کنترل شدید هر بخش دولت در هرات توسط اسماعیل خان است.

فدرالیزم، غیرمرکزی ساختن، دولت واحد

از جمیع اشخاص مقتدر افغانستان، تنها اسماعیل خان، جنرال دوستم، و درگذشته ها، حاجی آیت اله محمد محقق، به صورت آشکار آرزوی شان را برای ایجاد یک حکومت فدرالی در افغانستان ابراز کرده اند. حزب دوستم، جنبش ملی اسلامی افغانستان، و حزب وحدت هر دو در مرامنامه هایشان خواهان تشکیل یک سیستم فدرالی اند. حزب وحدت، قسماً به خاطر اشتراک وسیع شیعه ها هم در حکومت مؤقت و هم در حکومت انتقالی و قسماً هم بنا بر درک این موضوع که [شتونها مخالف سیستم فدرال اند، موقف نرمتری را اختیار کرده است و در عوض خواهان اقداماتی در رابطه به تقسیم قدرت و عدم تبعیض در برابر فقه شیعی اند. هنام نان شب در منزلش، محقق در مورد تلاشهای حزب وحدت برای ایجاد یک سیستم فدرالی شوخی کنان اظهار داشت: "دوستم با "هار فامیلش باماست؛ تاجکها متردد اند و [شتونها فدرالیزم را کفر و خارج از دایره اسلام میدانند."

هنگام صحبت روی "فدرالیسم"، موضوعات مشخصی که باید در رابطه با آنها تصمیم گرفته شود عبارتند از سیستم زونها (یعنی، آیا ولایات رسماً شامل یک فرو- شده و به خاطر امور اداری، مالیات، و مقاصد سیاسی به زونها یا مناطق تقسیم شوند)، رهبران ادارات ولایتی یا زونها انتخاب شوند یا انتصاب یا مجموعی از این دو باشند، واحدهای ملی فرعی درای "ه اختیاراتی باشند، مخصوصاً در ساختن مالیات ایجاد مانع مالیاتی و تعیین مصارف شان.

جای تعجب نیست که به صورت عموم از جمله رهبران سیاسی آنهایی از فدرالیسم و غیر مرکزی ساختن قدرت {شتیانی میکنند که دارای قدرت در ولایات اند و از مناطق اقوامی نماینده می میکنند که به نظر آنها سالها تحت تسلط "نان حکومتی در کابل بوده اند که زیر اثر {شتونها بوده و میان اتباع کشور نابرابریهایی وجود داشته است. آنهایی که در کابل صاحب قدرت اند و آن رهبران {شتونی که افغانستان را دولتی که باید توسط {شتونها رهبری شود میخوانند، ایجاد یک دولت مقتدر مرکزی را با منافع شان سازگار میبینند.

برداشتهای مردم از این مسایل باید بیشتر مورد مطالعه قرار گیرد، ام "نین مینماید که با اندوختن تجربه ها باعث انکشافاتی در نظریات آنها گردیده است. در شروع جهاد، در ۱۹۷۹-۱۹۸۰، زمانیکه جنجویان هنوز شامل تنظیمها و احزاب نشده بودند، مردم اغلباً هرجایی را که از آن اثری از حکومت مرکزی دیده میشد، به طور طبیعی مورد حمله قرار میدادند. سید مصطفی کاظمی، وزیر تجارت و قوماندان اسبق حزب وحدت، میگوید که وقتی در شروع جهاد به بامیان رسید، از سوختاندن ساختمانهای دولتی توسط مردم بسیار متعجب شد. "من از آنها {رسیدم: + "را این دفاتر را به آتش میکشید؟ اینها ملکیت

شماست آنها به من گرفتند "این دفاتر سالها مارا مورد ستم قرار داده است." احساس خشم و سوژن تنها به مناطق هزاره نشین محدود نبود. اما، اکنون، بعد از سالها تفند.. سالاری توسط قوماندانهای محلی، احساسات مردمی تغییر کرده است واز ایجاد يك حكومت مقتدر مرکزی حمایت میکنند.

اعضایمنتخب لویه جرغه در دور دوم انتخابات در می، ۲۰۰۲، در جلال آباد در يك مصاحبه بیان داشتند که آنها خواهان يك حكومت مقتدر مرکزیاند. باوجودیکه این نماینده گان گشتون بودند، اما آنها از تسلط دوباره گشتونها برمناطقى که تحت تسلط اتحاد شمال است زکری به عمل نیاوردند. آنها به صورت صریح بیان داشتند که توقع اساسی آنها از حكومت اینست که بتواند مقامات مفسد و مستبد محلی را از کار برکنار کند. "نین مینماید که در سراسر افغانستان مردم عین آرزو را دارند، اما از این نباید "نین نتیجه گرفت که حكومت مانند گذشته ها به همان اندازه مرکزی باشد: بروز يك حكومت مرکزی بیکفایت، فاسد و مستبد که خارج ازامکان نیست احساسات مردم را بار دیبر بر علیه آن بر خواهد انداخت.

اسماعیل خان معتقد است که تقسیم کشور به زونهای موجوده "يك سیستم عالی" است و بادر نظر داشت واقعیت های موجوده باید شکل قانونی را به خود بپرد. اسماعیل خان تأکید نمود: "حكومت افغانستان باید فدرال باشد. يك حكومت مرکزی هرگز نخواهد توانست حاکمیتش را بر سراسر افغانستان بر قرارکند." موصوف توضیح نمود: "حكومت مرکزی باید ایجاد شود تا به ما کمک کند، اما درادری امور خود ما باید خودمختار باشیم."

جنرال دوستم هم که به تکرار و مرتباً خواستار فدرالیزم شده است، با موصوف هم نظر است. اما، دوستم توضیح نداده است که "ونه نظام فدرالی را میخواهد وبه صورت

مشخص، قدرت و مسؤولیتهای مرکز و ولایات " «ونه ازهم تفکیک خواهند شد. درحالیکه حاجی محقق از موقف قبلی اش در رابطه به ایجاد سیستم فدرالی عقب نشینی کرده است، موصوف میخواید که ولایتها با اساس ساختارهای قومی دوباره سرحد بندی شوند و "ندولسوالی راکه هزاره ها در آنجا اکثریت دارند از ولایات غزنی، ارزگان و غور جدا نماید. تغییراتی از این قبیل را میتوان آماده فی برای ایجاد یک زون مرکزی دانست که به اساس ساختار قومی آن به نام هزاره جات یاد خواهد شد.

ما قبلاً از مخالفت سرسختانه رئیس کرزی با سیستم متکی بر زونها تذکر دادیم. باوجودیکه موصوف با ساختار غیرمرکزی شدتاً قدرت از در سازش به پیش میرود و تعیینات مأمورین محلی را که ساکنان همان مناطق اند تأیید کرده است، اما در نوز سال ۲۰۰۲؛ ۱۳۸۱ در "ففت" وهای سری فاش کرد که قصد دارد تقرروالیها و ولسوالها را مانند گذشته از اهالی که ساکن همان منطقه نیستند دوباره از سر گیرد. وی "ففت که این کار بازتاب خواسته های مردم است.

از زمان انتخابش به حیث وزیرمالیه درلویه جرگه، اشرف غنی احمدزی، سابق جامعه شناس بلند پایه بانک جهانی، به حیث یکی از طرفداران سرسخت مرکزی بودن قدرت بروز کرده است. از زمان اشغال وظیفه اش، موصوف تلاشهایش را وقف مرکزی ساختن امور مالی، ریفارم امور فمرک و ریاست خزانه داری وزارت مالیه کرده است. موصوف اسماعیل خان را ترغیب کرده است تا در "ند مورد ۱۰۰ میلیون افغانی (جدید) را به حکومت مرکزی واگذار کند. هم "نان، وی برداخت کول به شمال افغانستان را به تأخیر انداخته است تا دوستم و سایر قوماندانان شمال را تحت فشار قرار دهد که مالیات بدست آمده از فمرک را به مرکز بفرستند. او هم "نان کول وزارت دفاع را هم قید کرده است و تأکید میکند که

تعداد قواء کاهش یابد و کسانی که به آنها معاش پرداخته میشود به صورت واضح شناسایی شوند.

این خواسته ها، موصوف را در مخالفت شدید بامارشال محمد قسیم فهیم، معاون رئیس حکومت و وزیر دفاع، قرارداد است. اما، فهیم با آجندای مرکزی ساختن غنی مخالفت ندارد. در يك مصاحبه موصوف اظهار داشت: "حکومت مقتدر مرکزی يك ضرورت است. حکومت مرکزی باید بر سراسر کشور تسلط کامل داشته باشد، در غیر آن به آن دولت نمیتوان گرفت. اردو و استخبارات دولتی در برآورده ساختن این مأمول نقش مهم دارند." "یزی را که فهیم مورد "لنج قرار میدهد آنست که آیا روسیه مرکزی ساختن تدریجی بوده و نیروهای مسلح اتحاد شمال را جذب خواهد کرد و یا اینکه این نیروها رامنزوی کرده و "نان ساختار دولتی تشکیل خواهد شد که تحت تسلط افرادی اکثراً متعلق به گشتونها با نظریات غربی و تکنوکراتیک خواهد بود.

والیهای ولایات گشتون نشین هم می‌بینند که طرفدار مرکزی بودن دولت هستند، حتی اگر ساختار موجود قدرت تغییر هم بیابد. گل آغا شیرزی والی قندهار اظهار میکند که موصوف از تشکیل يك حکومت مقتدر مرکزی به حیث یانه وسیله بر فردانیدن حکومت قانون، ثبات، و انکشاف عادلانه اقتصادی گشتیبانی میکند. هم "نان، حاجی دین محمد، والی ندرهار، گفت: "فدرالیزم راه حل درستی برای افغانستان نیست. سیستمهای فدرالی که در پاکستان یا جرمنی وجود دارند، در افغانستان موفق نخواهند شد و صرف کشور را به سوی از هم گاشیدن سوق خواهند داد."

این استدلال که فدرالیزم به از هم گاشیده گی کشور خواهد انجامید بر اساس تجارب

سالهای گذشته استورا است. در طی دهه های گذشته، قوماندانان روابط مستقلانه با حکومت و گروه های طرفدار شان در کشورهای همسایه برقرار کردند و از سوی آنها تمویل میشدند. این ارتباطات سیاسی و اقتصادی زمینه آن را فراهم آورد تا خاک افغانستان به میدان جن.. میان رقبای همسایه مبدل شود و کشور را به سوی «مار» شدن بکشاند. البته، در يك نظام واقعی فدرالی، اردو و نبره های امنیتی هنوز هم تحت تسلط مرکز قرار خواهند داشت. بعضی اوقات، قوماندانها و والیهای افغانستان طوری حرف میزنند که فویا فدرالیزم سیستمی است که هر زون از خود دارای قوای مسلح میباشند. این فدرالیزم نیست و ارتباط دادن فدرالیزم با مسایل موجوده نشان دهند برداشت افغانها از این اصطلاح است.

دو عضو کابینه کابل که در مذاکرات بن به حیث اعضای گروه های (یکی آن به حیث رهبر گروه خویش) شان شرکت ورزیده بودند، راه حل های میانه یی را پیشنهاد میکنند که در آنها ضرورت تشکیل يك حکومت مرکزی که به صورت تدریجی واقعیت های موجوده را تغییر بدهد و به انکشاف خود ادامه بدهد، قبول شده است. محمد امین فرزند... وزیر بازسازی، که عضو هیئت روم در مذاکرات بود، استدلال میکند که

يك سیستم فدرالی نمیشود در يك مدت کوتاه ایجاد شود. در حال حاضر، جدایی از مركز و واقعیت است، اما این افغانستان را تدریجاً به سوی تجزیه شدن میکشاند. مقام سرکاری باید احیا شود. تنها بعد از تشکیل يك حکومت مقتدر مرکزی ما میتوانیم آهسته آهسته به غیرمرکزی ساختن قدرت پردازیم.

محمدیونس قانونی، وزیر معارف، که رهبری هیئت جبهه متحدرادرین به عهده داشت اظهار داشت: "جر بحث نباید {پرامون یک حکومت مقتدر مرکزی یا یک سیستم فدرال باشد. هی • یک از اینها در شرایط کنونی واقعبینانه نیست." موصوف هم به یک {روس {تدریجی معتقد است، اما نظر او بالعکس نظر فرهنگ .. است. قانونی {پیشنهاد کرد که مرکز باید دارای یک تعداد صلاحیتهایی باشد، و صلاحیتهای مابقی به والیها سپرده شود. "بطور مثال، تمام مأمورین رتبه اول و رتبه دو توسط مرکز تعیین شوند، به شمول والیها و ولسوالها، و بقیه توسط والیها مقرر شوند. {نجاه فیصد عایدات {مرکز باید به مرکز فرستاده شود. معلمین باید از خود محل مقرر شوند. این وضع تا تأسیس یک دولت مقتدر مرکزی ادامه یابد."

فهدا، اختلاف {پرامون ساختار دولت تنها {پرامون اهداف نیست بلکه با " {ون {ی طرز کار نیز ارتباط دارد. در رابطه به " {ون {ی {روسه، اختلاف میان اشرف غنی و مارشال فهیم عمیق است، اما این خود نشاندهند {تفاوت در طرز دید میان تکنوکراتهای عودت کننده و آنهایی که با رژیمهای گذشته ارتباط داشتند از یکسو و آنهایی که از طریق جهاد و مبارزه علیه طالبان به قدرت رسیده اند از سوی دیگر میباشد.

گروه اولی طرفدار مرکزی ساختن به طور آنی میباشد. طرفداران این گروه، بخصوص، غنی، نظر شان مشابه به "یزی که معاون والی قندهار گرفته بود است:

اتکاء مالی ادارات اطراف را با مرکز مرتبط میسازد. چون نیازهای مالی ادارات ولایتی توسط مرکز تأمین نمیشود، طبعاً اوامر از مقام دی {ری که "نین منابع را در اختیار آنها می {ذارد گرفته میشود، یعنی والی.

بنابراین، طرفداران مرکزی ساختن قدرت در صدد آن اند تا از کمک‌های مالی بین‌المللی به حکومت مرکزی استفاده نموده و مقامات منطقوی یا زونهارا تحت تأثیر خود درآورده، يك دولت مرکزی را تشکیل دهند و وفاداری مردم و جنجویان سابق را کسب نمایند. در این صورت، رهبران کابل همراه با جمع کثیری از اشخاص تربیت شده در غرب و تکنوکراتهای عودت‌کننده اکثر قدرت سیاسی را در دست خواهند داشت.

با وجودیکه طرفداران تغییر تدریجی به صورت عموم مربوط به اتحاد شمال قبلی اند، اما آنها میخواهند که تحت رهبری افراد خودشان و گروه‌هایی که با آنها متحد اند نیروهای مسلح و ادارات دولتی بی‌که فعلاً غیرمرکزی اند، در "وکات يك اداره مرکزی منحل شوند. دسته بی از افراد بلند پایه، مشتمل بر قوماندانان اسبق و رهبران محلی (جنج... سالاران) یکجا با تکنوکراتهای عودت‌کننده و تربیت شده در غرب در قدرت سهم خواهند داشت، اما نقش تعیین‌کننده، اما نه مطلق، در کنترل قوای امنیتی خواهند داشت. هم‌نان، مقامات بلند پایه غرب فرا بیشتر اشتونها اند که میتوانند کمک مناطق اشتون نشین را در مرکزی کردن قدرت به دست آرند.

نتیجه‌گیری

در حال حاضر، مرکزی کردن قدرت به حیث يك شعار یا سمبول در بین مردم کشور هوا خواه زیاد دارد، اما کاملاً معلوم نیست که وضع موجوده تا آن زمانیکه مرکزی کردن قدرت در عمل پیاده شود دوام خواهد کرد یا نه. ایرامون برداشت مردم از این مسایل، تاکنون، معلومات‌گرا رفته بی در دست است. جریانات لویه جرگه در ماه جون، ۲۰۰۲، که معلوم میشد انعکاس دهند احساسات واقعی مردم است، قابل تأمل است زیرا هی "کس

از موضوع غیرمرکزی کردن قدرت و خودمختاری منطقوی در آن یادآوری نکرد. موضوع مورد [سند همه، حد اقل در دو روز اول، قبل از آنکه نماینده [ان جرگه تهدید شوند، عبارت بود از ضرورت برای تسلط حکومت مرکزی بر جند.. سالاران و تأمین امنیت. "نین مینماید که اکثریت قاطع افغانها متیقین اند که تنها يك حکومت مقتدر مرکزی میتواند وظیفه مبرم ایجاد امنیت و ثبات را، آنطوری که شایسته است، به سر رسانیده و از کار بازسازی و انکشاف کشور نظارت کند. توافق میان اکثریت مردم روی این موضوع انعکاس دهند. عدم اعتبار مردم بر قدرتمندان محلی و منطقوی است. سرویهای ما هم "نان نشان داد که بعد از بیست و پنج سال جند.. و هم [باشیدن دولت مرکزی، تشکیلات دولتی و تعاملهای [یشبرد امور حکومتی که عمیقاً در اذهان مردم و بیروکراتهای باقیمانده حک شده بود، هم در مرکز و هم در ولایات و ولسوالیها، دوباره احیا شده است. بروز رهبران جدید وضع سیاسی را تغییر داده است، اما تشکیلات اداری و عاملهای بیروکراتیک همانند سابق به جا مانده اند.

با وجود این، برداشت اکثریت مردم از حکومت شاید این قدر ساده نباشد که با "ند [رسشی بتوان آنرا دریافت. دهه ها جند..، مهاجرتها و سیاسی کردن مسایل نسل جدیدی از افغانها را که با افغانهای "ند دهه [یش فرق دارند به وجود آورده است. یکی از نویسندگان این مقاله (روبین) از جمعی از مردم در مسجد یکی از قریه ها نزدیک بامیان [رسید که روابط میان مرکز و ولسوالیها "ونه باشد. یکی از مردان، که به طور آشکار رهبر مردم مینمود جواب داد که مردم باید ولسوالها را انتخاب کنند و حکومت مرکزی باید والیها را از لست سه کاندیدی که توسط مردم محل تهیه خواهد شد (ممکن توسط شورای ولایتی) انتخاب کند. ما متیقین هستیم که دی [ران هم دارای "نین نظریاتی هستند و ابراز آنها میتواند در رابطه به بحث سیاسی [یرامون افغانستان گامی به سوی جلو تلقی شود و حیطة

مشاجرات صرف دربارۀ "فدرالیزم" یا "حکومت مرکزی" محدود نشود.

مسودۀ قانون اساسی جدید افغانستان باید زمینه را برای جروبحثهای کامل {یرامون این موضوعات آماده کند، اما صرف اتخاذ يك {لان دربارۀ نوعیت تشکیلات اداری دولت تضمین کنندۀ آن نیست که این {لان درعمل هم {یاده شده خواهدتوانست. بهترین قانون اساسی ممکن آن باشد که به ایجاد "نان يك ساختار واحد دولتی بیانجامد که زمینه را برای اشتراك تمام افراد در امور کشور از طریق شوراها مهیا نموده و اجازۀ آن را بدهد تا قدرت به صورت قابل ملاحظه بی به ولایات، ولسوالیها و محلات انتقال داده شود. این که جقدر قدرت انتقال داده شود وابسته به این است که کدام ساختار دولت و "قدر وقت را دربرمی {یرد.

این واضح است که مردم میخواهند که در حال حاضر يك حکومت مستحکم به وجود بیاید و ملیشه ها منحل شوند. در صورتیکه افغانستان اردو داشته باشد، این ارکان باید تحت تسلط مرکز باشد. در مورد قوای {ولیس، بعد از آنکه حد اقل يك نیروی تربیت یافته {اندارم تأسیس شد، میتوان از نمونه های مختلف استفاده کرد. جمع آوری مالیات باید ملی شود، اما مصارف ولایات و ولسوالیها باید به دست خودشان باشد. دولت باید تأسیس "نان يك ادارۀ دولتی را در نظر ب {یرد که بتواند در مجموع به ولایات و ولسوالیها و نواحی {ول تأدیه کند تا آنها خودشان طوری که لازم میبینند از آن استفاده کنند. به شوراها ی منتخب میتوان صلاحیت "نین کاری را داد. مسئله تعیین کردن والیها و ولسوالها از طرف مرکز ریشه های عمیق دارد، اما در آینده باید مورد غور قرار گیرد. بدون آنکه عوامل سیاسی مد نظر گرفته شود، شاید ایجاد زونها مبنی بر عوامل اقتصادی و {لانهای اجتماعی ضروری باشد. تطبیق {لانهای ملی از طریق کم و بیش هفت دفتر منطقوی (مستقر در زونها) بهتر از آنست تا این {لانها توسط دست "اه دولتی در کابل و سی و دو ادارۀ دی "ر در ولایات درعمل

{پایاده شود.

درمورد تمام این موضوعات میتوان به صورت منطقی بحث نمود، اما «گفت» و درمورد مسایل سیاسی میتواند کشور را دوباره به سوی کشمکشها و جن«ها سوق دهد. قبل از ۱۹۷۸، يك حكومت ضعیف و عمدتاً بی مسؤولیت که بر کمکهای مالی کشورهای خارجی متکی بود باعث بوجود آوردن «نان يك قشر سیاسی فرید که این قشر منحصر به کابل بوده و به طور روز افزون، هم از لحاظ فرهنگی و هم از لحاظ سیاسی، از سایر نقاط کشور که از طریق يك حكومت مرکزی، اما بسیار بی کفایت، بر آن تسلط داشت، فاصله می«رفت. طرفداران مرکزی کردن قدرت در اسرع وقت، یکجا با «شتیبانان خارجی شان، بار دی«ر همان شرایط گذشته را به وجود میآوردند. هم اکنون شنیده میشود که به استثنای يك بخش کوچکی از کمکهای خارجی سایر آن توسط سازمانهای بین المللی، خارجیها، و يك گروه کو«کی از افغانهای غربی شده که به زبانهای خارجی بلد اند به مصرف میرسد. «نین سیستمی برای افغانستان قرن بیست و یکم بدتر از سیستم قرن گذشته خواهد بود. در حالیکه افغانها مخالف حکمروایی جن«.. سلاران اند، آنها حکومت توسط سازمانهای کمک کننده را هم قبول ندارند. وظیفه سیاسی «روسیه بازسازی آنست تا افغانها را در ایجا د «نان يك سیستم دولتی کمک کند که از یکسویه قدر کافی يك «ار»ه بوده و بتواند کشور را متحد سازد و از سوی دی«ر به قدر کافی غیرمرکزی بوده و به مردم، که هرگز اینقدر سرد «ارمسایل سیاسی نبودند، زمیغه آنرا فراهم کند تا در امور کشور به صورت واقعی اشتراك کنند.